

سر مقاله

بسم الله الرحمن الرحيم

ابرغم در تیره گی باریدورفت
دل طراوت یافت زین بارندگی
خنده زد چون صبح نمناک بهار
باز بر ما چهر پاک زندگی

از رفتن و از مراسم اختتامیه و از برنده شدن نمی گوئیم...
مثل همیشه از بودن ، از همسنگریستن ، از همدل بودن و
بودن را به گل نشانیدن می گوئیم . از تبادل اندیشه ،
از بودن تغاثر با انسان و پژمردن آن ، با کنار نهادن
انسان از صبوری و از زاده شدن لبخند ، از شتابزدگی در
مسند قضاوت ، از من شیطان ، از میداننداری مرکز هنرهای
نمایشی ، از " وزن بودن " با " همیشه بودن " و از آنچه
که در ۹ شماره خبرنامه تکرار کردیم ، از بایدها
و نبایدها می گوئیم ... می گوئیم تا کم کم باور کنیم که
هستیم . زنده ، همسو ، همدل و با هزار امید به فرداهای
پاک تر ، روشن تر ...

گفتن کمبودها و خواستن امکان کافی نیست . چرا
که حق گرفتنی است و نه خواستنی ... و ما اگر دلسوخته ایم ،
عاشقیم ، از همین لحظه در پی آن خواهیم بود ... روزی
دیگر ، جایی دیگر ، سالی دیگر و سالیانی دیگر ...
فجر بر شما خجسته باد

و هر روزتان " نو " روز باد

باز هم سلام

خوابگاه

۱۱-۱۲



شماره

۱۰

انتشارات روابط عمومی ستاد
برگزاری ششمین جشنواره
سراسری تغاثر فجر

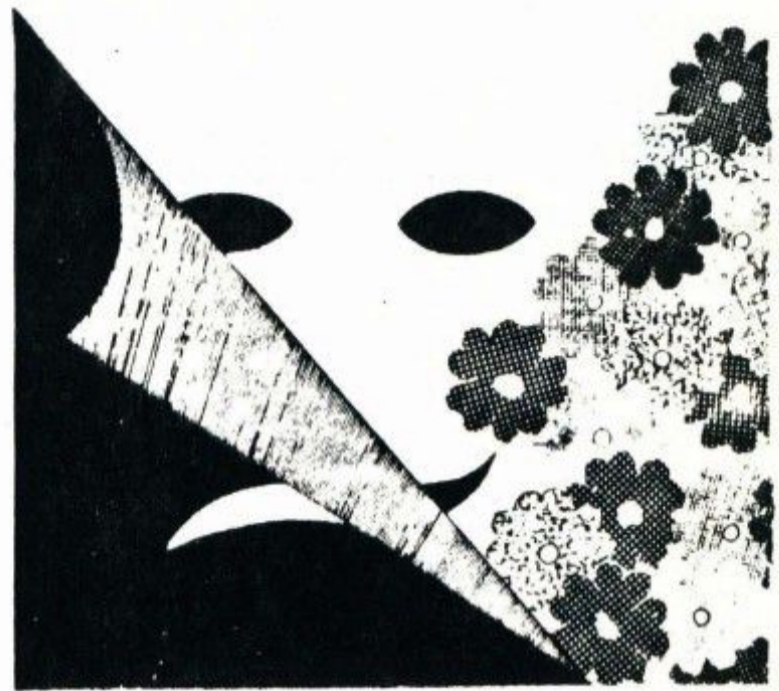
انتشارات روابط عمومی ستاد
برگزاری ششمین جشنواره
سراسری تغاثر فجر

برگزیده‌ها جایزه‌ای خواهند گرفت. آیا این جایزه دردی از دردهای بیکران نشان را درمان خواهد کرد. آیا مشکل زندگیشان برطرف خواهد شد؟ آیا می‌توانند سال آتی گلی تازه بیاورند؟ آری اینها بی ادعایند. چیز زیادی نمیخواهند. اگر به حرف دلشان گوش کنیم می‌بینیم که ساده‌وصمیمی تنها سقفی برای زیستن، قوتی برای ماندن و مکانی برای کار کردن میخواهند. انتظار زیادی نیست. میتوان برآورد. بگذار

گلها مان همچنان بشکوفند. برادر ما هم فراموش نکنیم که گراز به کشتزار زده است و باغبان در تدارک دفاع است، میدانم که انتظار زیادی نداری. میدانم که داشت اندکت را نیز راهی شهر و دیار لاله‌ها می‌کنی.

میدانم که تو هم یا درسگری یا برادری درسنگر داری. می‌دانم! اما باید گرازها را نابود کرد تا ایمن باشیم. نمی‌گویم کورسوی چراغ تاتر را هم خاموش بگذاروبه دفاع برآ. هر چند که اگر چنین کنی نیک تراست. اما تونیزاز - کمبودها مهرا س. هنگام که برادرت با نارنجکی تانکی را منهدم میکند، تونیز می‌توانی بسا گردسوزی صحنه را پرنور نگاه داری. در کمبودها - ست که میتوان آموخت چگونه کار کردن را. با این امید که گل‌های معطرمان چنان درخت تناوری در طوفان کویر پاره‌ها بمانند و با این امید که مسئولین نیز آنها را فراموش نکنند و فراموش نکنیم همدیگر را، می‌رویم تا آخرین روز جشنواره را به پایان ببریم بی آنکه غمی به دل داشته باشیم. هر چند دوری و جدایی سخت است اما یک دامان گل آوردی یک دامان محبت و عشق بپر. باشد که در جشن بزرگ آینده گرازهای وحشی را دفن کرده باشیم و فچرمان مکرر پیروزی باشد. همچنان که شیطان بزرگ را به سوگ - نشانیدیم. شیطانک را نیز عزادار کنیم. دستهای گرم‌تان را می‌فشاریم و یادتان را هرگز از یاد نخواهیم برد. پیروز و پوینده باشید.

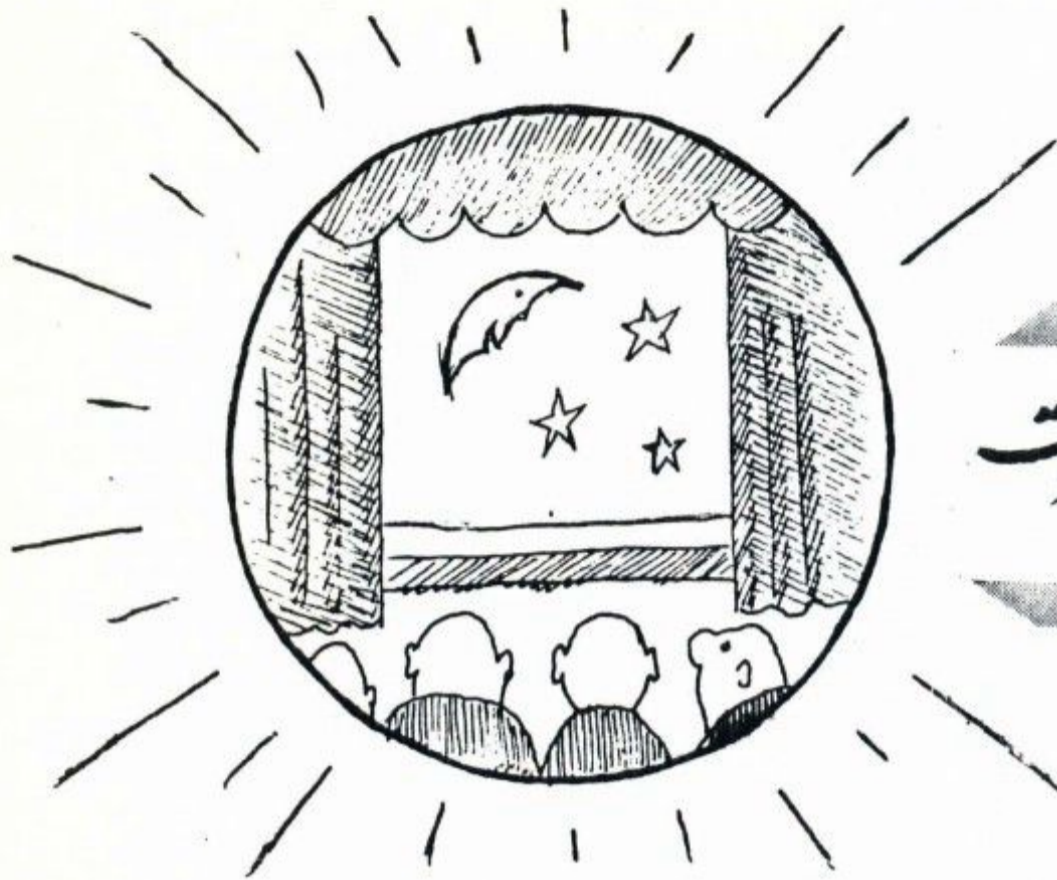
والسلام ن-ق



گل همه جامی وید، در کویر و در قوطی کنسرو

جشنواره سراسری تئاتر آخرین روز را پشت سر گذاشت و عزیزان میهمان شهرستانی پاد راه خانه‌اند. آنها را از یاد نبریم. آنها بی که برایمان دامن، دامن گل و عشق و محبت آوردند. و نباشد که تا سال دیگر و جشنواره دیگر به سراغشان برویم.

وای عزیز تو هم برادرت را از یاد مبر، تنها جشنواره نیست بعد هم میتوان تجربه‌ها و آموختها و یافته‌های تازه را مبادله کرد. همدیگر را بشناسیم و مرتبط باشیم. گلها همیشه خواهند شکفت و همیشه معطرند. گل‌های معطر یقیناً "بر شاخه خود خارهایی نیز دارند و حقایق اینست که خار را در کنار گل و بوی خوش آن ببینیم. یکی دیدن و دیگری راندیدن خطاست. اما آنچه چشمگیر تر است زیبائی و عطر گلهاست. گل‌هایی که به آب احتیاج دارند و به باغبانی دلسوز. گل‌هایی که در کویر روئیده‌اند و گل‌هایی که در شهر دود و آهن از قوطی کنسرو سرب‌در آورده‌اند. گل‌ها را در یابیم.



جان ستاره ها و خورشید دور است

در مرگ بی خبریها
 در فرمان می لغزاند
 و از فراسوی دنیای "فانتزیسم" آدمکها، رویاها،
 عروسکها، حریرها، بادبادکها آدمهای نورا
 بی یاد رنگها و نیرنگها سوار بر رهوارهای
 حصیری بر پرچینهای گرم سوخته از آتش بیدادها
 در التهاب رویش گلهای تازه در موج پرپیچ
 و زخم زار، دررها نیدن "میر" از روح شیطان در -
 اوج ها نظاره گر بودیم
 دیروز رنج هجران را
 در دانتظار را
 و در بازوان نحیفشان غمگنانگی "عشق" را
 با طپش قلبمان هدیه دادیم
 و در سوختنها که عطرمی پراکند و نمی سوزاند
 شعر ابتدای راه نوزاد عشق را همخوانی کردیم
 که باید "هانی" و "میر" "ما" شوند در وصل جانان
 که رضای "حق" مرگ "من" هاست
 دیروز شاهد تولد آنچه بایدها بودیم
 آیا کسی این نوزاد را خواهد دید؟
 راستش چگونه باید "همانی" شد که دیروز یادمان
 دادند. والسلام

تقدیم به بچه های خوب "آب بادو خاک"
 "بچه های سیرجان"

شب بود که میشکست و سپیده را که در بطن شب ،
 دست نیاز ز بردامن ستاره های سودو جان ستاره ها
 بود که در راه کهکشان از پی خورشید، پیشکش می شد
 دیر با زاردور دستها
 ازورای "آب، بادو خاک"
 فریادهای دردآلوده ناشناخته ها
 از جو شقاوت مشلعداران که عزمشان تحریف
 روشنائی بود
 از زیر پوسته نازک گندمها
 از دستهای خونین مترسکها
 داغها بر کهنه زخمها مان میپاشد
 دیروز در زرق و برق تماشاچیها
 در حصر اسوه های تحمل
 خروش پینه های مجسم را دیدم که از لابلای ترکهای
 مانده از رنج ایام بر جسمشان دردها می بارید .
 دیروز گل زخم دردمان بادها جوانه زد و شکفت
 که گویی فسانه است این بودن
 و مرگ را که هنوز نمیدانیم که خود نشانه مرگیم
 دیروز دلمان لرزید
 و غم در گلویمان شکست
 و اشکها مان از حجاب چشمها مان که نا باورانه
 زنگار روحمان را می شست و راه به بیرون می یافت
 و دردمان را طبل غبارآلود بچه های نخل می افزود
 آنگاه که بادآبادی، آگاهی را



یکمردانه فرزانۀ ما «راز کبری»

یکدم دل مردانه فرزانۀ ما

خالی شود ز عشق جانانۀ ما

آندم که شراب عاشقی در دادند

هر خون جگر زدند، پیمانۀ ما

"شیخ نجم الدین کبری"

گر هی سخت افکنده می شود، موی ریش سرداری از مغول در قبضه انگشتان شیخ منگه می ماند، دست و نشانی از عشق و تظلم که همواره در تاریخ برگریبان و ریش ستگران و تجا و زکامان تاریخ مانده است. و رهایی از آن در گرو رازی است که بیگانگان از درکش عاجزند و برای وقوف و دست یافتن به آن باید "خود" شد تا به دلدار رسید، چرا که اغیار را بدان مقام راه نیست.

کا در پیچ و تابهایش عرصه و عنان را بر مهاجهان آنچنان تنگ می سازد که زمینه جدی قوی و دستمایه ای نمایشی می شود با طرحی ظریف و محکم با آغاز زیبا با در افتادن گرهی بر پیشانی تماشاچی! ز همان ابتداء در حیطه و فضای غامض، گذاشته می شود و به تبع آن لاجرم کشش ها و واکنش های پرشتاب و پر حرکت و ضرب آهنگهای تقطیعی کا ربا زیگران که در فرم و شتابی طبیعی و متناسب و هماهنگ با ریتم واقع به کار گرفته می شود به پیش می تازد

و پس از آن طرح و چگونگی کیفیت واقعه را و - گشودن رازی که جوهره حرکت متعالی انسان است و متمگران از رمزش غافل و این چنین است که نمایش با ریتمی متناسب و صحیح و مظلوم باروش پرداختی که کریمی برای غالب کارش انتخاب و بکار بسته است آغاز میگردد.

طرح ظرفی است که از دریای متلاطم و طوفانی تاریخ برداشته می شود و مظهر و نشانه دستمایه عرفان است و شربت گوارای شهادت ها و ایثارگریها و مقاومت ها، این شیرا بخون جان خیل عاشقان بی حد و شمار این دیا رخونبار را ما نمایش تنها کارش را به عرفان صرف تمام نمی کند و در فرا راه سیاست و تاریخ و مظلوم خونبار انسانی که داغ خاموش زخمی برگزیده تاریخ این مرز و بوم است که پس از گذشت سالها اینک در - شکلی تازه دهان بازمی کند و سخن از تجا و ز دارد. تفحص و تحقیق در ادبیات و متون کلاسیک غنی و پربار کشورمان چیزی است که هنرمندان ما تاکنون کمتر بدان بهاء و مذاقه نظر لازم را داده اند، اما راز کبری با باروغنای دراماتیکی اش جلوه ای از این نمود است که ابراهیم کریمی با کارپرداختش به این وقایع

کهنه به خاکستر نشسته جان و روح تازه می دمدمو
شعله سرخ عشق و شهادت از دل خاکستر سرد دوران
زبان می کشد و در لهبش آتش افروزان را بـ
کام خویش درمی غلطاندومی سوزاند.

راز کبری نگری به تاریخ است و تطبیق و بـ
کارگیری صحیحی از برهه و پاره ای از آن، امانه
جدا که انتزاعی جلوه کند و بیگانه بیل برداشت
و تطبیق تاریخ است با روزگار فعلی، ما که خون ریز
فجایع خیانت آفرینی دشمن را رقم و تمثیل
می زند، و به خاک و خون کشیدن و ویرانی این پار دست
و تن سوخته کودکی بی گناه است که برگریبان و
ریش دشمن بعثی آویخته می ماند و خود

قیاسی امروزی از آن همه جنایات مغولان عصر -
منتها در شکل و غالبی دیگر استفاده از تاریخ در -
آثار هنری مهمی است که متاسفانه بسیاری از -
هنرمندان ما را در زمینه های مختلف هنری
به اشتباه انداخته است و خوشوقتانه رازی کبری
از این قاعده مستثنی است، کریمی در نمایش خود
با شناخت آگاهانه و دقیق از این عرصه سربلند
آمده است و با انتخاب طرح و موضوعی
مناسب غوالب و تکنیک نمایش اش را بر آن چهار
چوب بنا نهاده است و به ورطه تاریخ گرائی
و وقایع نگاری غیر هنری در نیفتاده که
از موفقیت های ویژه کار اوست.

و همچنین زبان و ادبیات نمایشی به کار
گرفته در خدمت متن با ادبی خاصی را دارد گاه
به جوهره شعر ملهم از تاثیرات عرفان و تصوف
و سیر و سلوک نزدیک می شود که با چنین متنی
نیز تطابق و آمیختگی دارد، اما چه حیف گاه
این کلمات جاری از سر چشمه روح عرفانی و پروزن
و آهنگین در ضعف کام و کلام بیان با زیگـران
محو و لوٹ می گردد و دین کلمه را به تمام می ادا -

نمی کند، که ضعف بیان یکی از عیوب
و کاستی ها نیست که از زیباییهای کار می کاهد
و گاه طول و عرض کلام در غوالب مونولوگهای سنگین
برای تماشاچی خسته کننده و زائد به نظر میرسد
که می تواند کل کارچه در بیان و چه در تکرار
بعضی از صحنه ها اگرچه کارگردان قصد عمد بر

تسلسل و تکرارش که برگرفته از فرهنگ عرفان است
داشته با پیراستن و رفع حواشی، کار را به سمت و
سوی یک تئاتر خوب و گویا بکشاند که هست و قابلیت
آن را نیز دارد.

از این قبیل رازونیا ز شیخ و روح عرفانی نمایش
که نتوانست آن خمیره را به تمام و کمال با بازی
خلاق و سنگین بردل آشنای تماشاچی بنشانند و
علاوه بر همزبانی با او همذلی کند و عشق خمیر -
مایه این کار است. در عشقی که جز خیرنکی نیست
عشق عین معشوق است، و جلوه گاه او، عاشقانی
که مرقع می پوشند تا چشم از معشوق نبوشند.

عاشقانی که گاه حلاج و ارباب بالای دارند و گاه
مردم عجیبی هستند که زیر تیغ می خندند و جز رضای
حق نمی گویند و جز راه حقیقت نمی پویند، عاشقانی
که خرقة و ردا را صورت می دانند و دل را سیرت و -
تواضع و فروتنی دارند اگر معبود بپذیرد عاشقاند
گستره زمینی فرشان است و حفظ جان برای شان
واجب است اما نه به هر قیمتی که به ذلت تن دهند.
می مانند و استوار و مصمم بر زمین پافشاری می کنند
و شعله عشقشان سربه کیشان می کشد.

نمایش در راستای قصه اش دو وجه و بعد مهمی
را در آئینه تقابل یکدیگر می نهد، شتاب و
دستپاچگی و گیر افتادن در غرقاب و مهلکه
مهاجمان خونریز و دیگر مردمی که با تکیه بر
ایمانی قوی و استوار جان فشانی می کنند و -
نمی خواهند تن به خفت ذلت دهند، اگر چه جسم
و جان نشان لگدکوب سم اسبان مغول میگردند و -
دختران و زنان نشان نگاری دست آنان و زندگی
و هستی اشان در یک کلام به تاراج می رود.

بگذریم، کارگردانی و مسلط و خوب کریمی و شناخت
آگاهی بر تکنیک ها و غالبهای تئاتری در کار
مشهود است، میزانها، فرم، حرکت و آکمیون ها
موثر و متناسب است و با کل کارهما هنگی نزدیکی
دارد، اما ضعف بعضی از بازیها و کم تجربگی
مشکل برای این کار.

کارپرداختها با تکیه بر روشهای بازیگری و -
بازی پردازی چفت و بست و اتصال محکمی به کار
می دهد، مثلاً " قسمت پیک که دو جبهه را بـ

آکا ردئون درکنارش غریبگی داردمهجوری.....
 چه زیبا ترمی نمود که از روح سرشار عارفانه
 موسیقی اصیل و ایرانی و دستگامها وردیفها
 و گوشه های عارفانه زنگار حرکت خشک و شقاوت
 خونریز مغولان را با چنین الحانی بکارست و می زدود
 سخن کوتاه ، ابراهیم کریمی شیوه و روش خاصی
 را برای کارخویش انتخاب و دنبال می کند ،
 درنبرد حطین ، یل و اینبار در راز کبری که به
 افق ها و نتایج و فرازهایی تازه ای در کنار
 دست یافته است ، و مجموعاً " با شناخت و به کار
 گیری عوامل و ابزار با تماشاچی اش به ارتباط
 می نشیند و نیز از این غافل نماند که مبادا
 با پیچیدگی های تکنیکی از تماشاچیان فاصله
 بگیرد ، و یا لااقل او را خسته نسازد و حوصله
 تماشاچی گرفتار امروزین را نیز مدنظر داشته
 باشد ، و در همین راستا نمایش پر زحمت و موفق -
 راز کبری با حذف زوائد و پیرایه های متن و اجرا را
 زیبا تر عرضه کند که شایستگی اش را می باید.....

هان مردان هوی ، جوان مردان هوی

مردی کنی و نگاهداری سرکوی

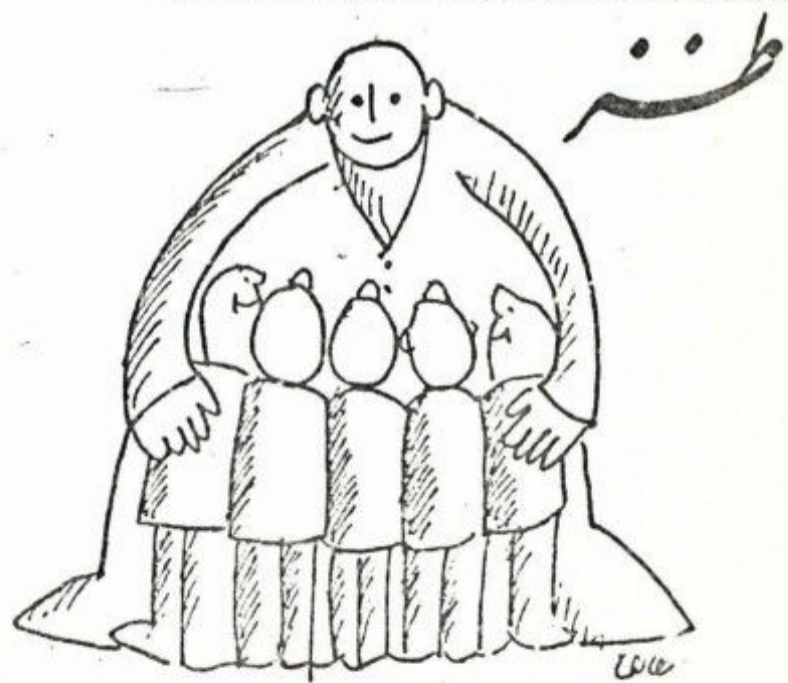
گرتیغ چنان رسد که بشکافدموی

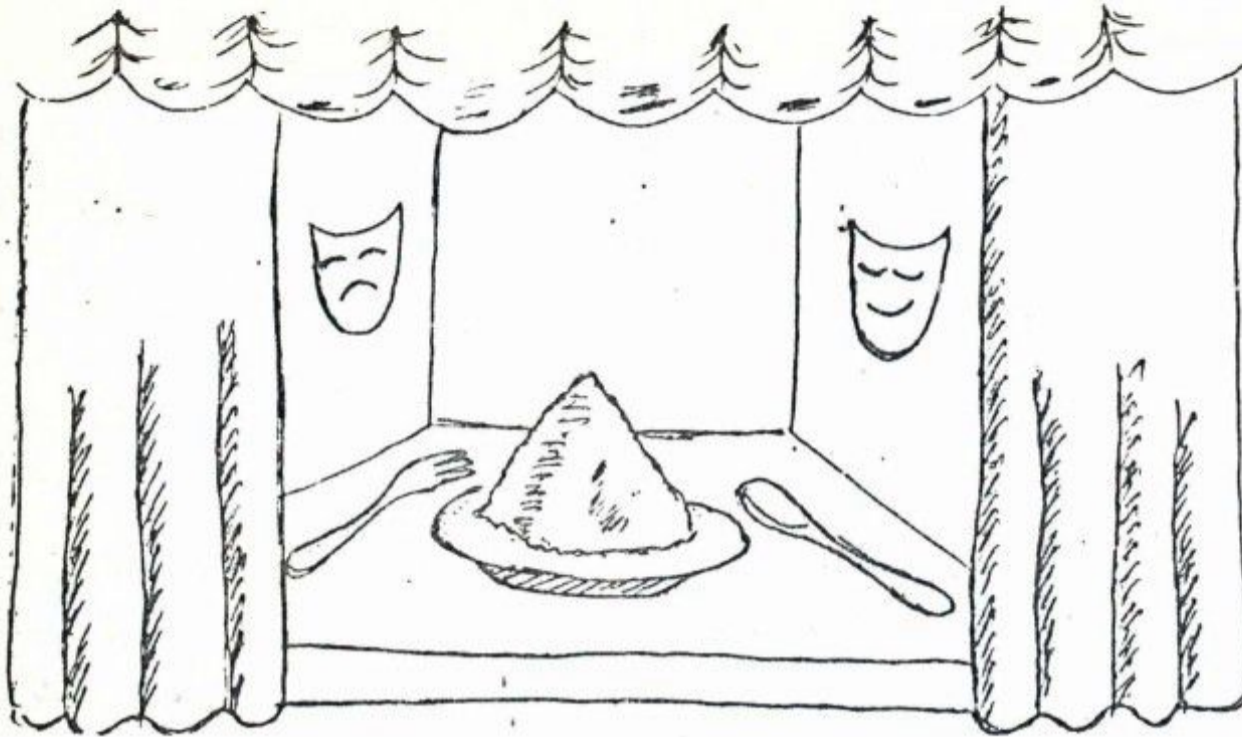
زنهار زیا رخودمگردانی روی

اردشیر صالح پور

شیوه ای خلاق به هم ارتباط می دهد و شروع نامه
 برای جناحی ختم دیگری است و نیز تیرس
 و وحشت سربازان مهاجم که از ستارگان آسمان -
 نیز خوف آن دارند که نکند چون شهابی بر سرشان
 فرود آیند ، و نا بودی آنان بی وجود و نشان دادن
 ایرانی ها که مغولان بر گوشه صحنه می افتند و در -
 تک نوره ها جنگ و جدل و مقاومت بر احوالی نشان
 می دهد ، و نیز به کارگیری افه های تصویری
 صحنه هجوم مغولها بر تابلوی در انتهای صحنه
 بی هجوم مکانیکی و نشان دادنش و دیگر تلمیذ
 و مرید تجلی و آئینه شیخ است و سالک ۲ تجلی
 دیگری از او همین گونه که پراهشان پر رهرو
 باد ، و درست همین جا است که این بار و رسالت
 را بردوش شیخ گویا و بازیگری که نقش سالک و
 تلمیذ شیخ کبری را به عهده دارد بیشتر
 می کند که می بایست تمامی افکار فطرت
 و روحیات و تقدس و الای متعالی و حرکت شیخ
 کنیر را با تماشاچی در میان نهد و بازی کند . چرا
 که او خود شیخ کبری دیگری خواهد شد و تلمیذی
 دیگر خود او ، و اگر خلف افتد و از اشکالات کنار
 موسیقی بکار گرفته شده است که ترکیبی نامانوس
 است ، نوای آشنا و روح بخش نبی دمساز تراست و
 جان سوز تر چرا که دَمش حکایت جداییهاست و -

ضمن یکی از نمایش هایی که بازیگرانش
 در قالب حیوانات مختلف بر روی صحنه ظاهر
 شده بودند ، ناگهان صدای گریه کودکی بلند
 شد و مادر کودک با عجله از جا برخاست تا
 فرزندش از سالن بیرون ببرد .
 بازیگری که ایفای نقش باعث وحشت کودک
 شده بود ضمن یک بدیهه سازی ماهرانه گفت :
 - بچه را نبرید بیرون ، من از این مساله اصلاً
 ناراحت نمی شوم .
 مادر جواب داد :
 - رلی بچه من ناراحت میشود !





نمایش به نمایش «درتدارک جشن»

نویسنده و کارگردان:
علی تفضلیان

کارگروه:
فرهنگ و ارشاد اسلامی قم

طرف دیگر کلا" این سوال پیش می آید که برخورد یک نویسنده با تاریخ چگونه باید باشد، آیا صرفاً "نقل تاریخ و گزارش نویسی است یا با استفاده از تاریخ و با عنایت به واقعیت‌های تاریخی، نوعی نتیجه‌گیری مورد استفاده" زمان از آن گرفته شود. به نظر می‌رسد این دومی از وظیفه "صحنه‌های تئاتر و اصولاً "هر هنرمندی است که با هنرهای نمایشی سروکار دارد. و تفضلیان که در این چند سال اخیر نشان داده می‌توانند نویسنده خوبی هم باشد و هر اثرش نسبت به اثر قبلی اش پروسه‌ای تکاملی را طی می‌نماید باید این عصرگرایی را در رابطه با نگرش به متون تاریخی در نظر داشته باشد و نهایتاً "از مستغرق شدن نمایش در گزارش نویسی و پندگرایسی صرف جلوگیری کند. از نکات قابل توجه متن درتدارک جشن این بود که، با توجه به عدم استفاده تفضلیان از حضور حضرت موسی (ع) و هر نیروی حق در نمایشنامه (بجز یک مورد در - تابلوی دوم کار) کاملاً "ضعف معنوی و مادی باطلیان مقابل نیروهای حق و پهرمانان اثر را مشخص و قابل درک میکند. تفضلیان در مقام کارگردان نخست با یداز وسعت فعالیت خویش در نمایش بکاهد. کار در دریک هنر سیستما تیک مثل تئاتر بعنوان کارگردان و بازیگر در یک نقش وسیع همیشه تئاتر را دچار مشکلات می‌کند و کارگردانان بهتر است از بازی کردن در نما -

قصه‌ای ساده از تاریخ انبیاء دستمایسه" نویسنده و کارگردان قرار می‌گیرد. و نویسنده یکی از مهمترین برهه‌های زندگی حضرت موسی (ع) و فرعون را مورد بررسی قرار داده و با تقویت این اندیشه یعنی حیات حق و مرگ باطل و تحلیل نظام و امپراطوری که پایه‌های حکومتش بر اضطراب و کبر بنا شده و با تولد هر نیروی حق که نشانه‌ای از اراده "الله باشد سیستم حکومتی ظلم دچار تزلزل و تضاد و بی‌نفاق بین نیروهای حکومتی میشود که زائیده ترس، وحشت و یا آگاهی آنها از نیروهای حق است، را مورد استفاده می‌گیرد. نویسنده تکیه بر الفاظ، بازی با لغات و واژه‌های کلاسیک و شعرگونه دارد. هر چند اصولاً نگاه به تاریخ و استفاده از منابع تاریخی نویسنده را ملزم به لغت‌پردازی و واژه‌های ادیبانه و شعرگونه می‌کند اما باید توجه داشت که این استفاده موجب غیر واقعی و غیر نمایشی شدن دیالوگها و نهایتاً "لحظه‌ها و صحنه‌ها و در مجموع داستان نشود و این نکته‌ای بود که گاه به گاه در نوشته تفضلیان مثل فصل اول و آغازین نمایشنامه دیده می‌شد. در همین جا باید گفته شود نویسنده و کارگردان نمایش بهتر است یا از طولانی شدن بیش از حد قطعه اول نمایش بکاهد و یا با دراماتیزه کردن و آکسیون‌های نمایشی این صحنه را از یکنواختی و بی‌کنشی دور سازد. از -

یک شعر دیدنی ...

نمایشنامه: آب، باد، خاک

نوشته و کار: سلمان فارسی صالح زهی

از: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی سیستان و

بلوچستان (زاهدان)

براستی، نشستن و دیدن رقص گندمزاران

کمرسبزی که سوخته است جرئت میخواند.

شنیدن یک شعر، برتار دل زخمه میزند تا چه

آوایی که توسردهی، از سردرد، شنیدن را این

بود، تادیدن، هیپات اگر بر نحیزی و پابپای،

سوخته پایان کویری که دل بزرگشان درگرو

ساقه تردی سبز گندمی است، که نشان است

و عشقشان، پای بر خاک بکوبی، شاید تقاص

بستانی، که نمیدهد! و مویه آغازی با مویه

سبز سوخته که رنگ دیگری دارد.

شنیدن یک شعر دل را می لرزاند، دیدن آن،

باید، قطعه قطعه کند و هر قطعه را به خاک بوس عشق

بزرگ عاطفه قربانی.

آب، باد، خاک، یک شعر دیدنی است، مردما

از آن خطه آمده اند با چهره های آفتاب سوخته،

نگاهی تیز که عمق را می کاود، نقب میزند و

حداقل تورا، به خودت می نمایاند، که در این

شهر بزرگ، آهن و دود، عاطفه ات تا چه میزان

رنگ دود گرفته است، که بیا و بنگر...

چند شاخه گندم اگر که در کویر بروید، چه

می پروراند...

آتش زنان سیاه صورت با مشعلهایشان، نیش

سرخ را بر بنه چه می نشانند... آنجا،

بودن مفهومی دیگر دارد، چنانکه کینه

چنانکه دفاع از حریم... چنانکه عشق... اگر که

قرار باشد از این همه چیزی گفت و یا خرده بر آنها

گرفت... در قید عروض و قافیه است که از پیشش

پاسخ آماده است... گو، همه را، باد بپر...

سینا سمعی

یشهای خسویش بخصوص نقشهای مهم پرهیزکنند تا مشکلاتی از قبیل یکنواختی، کنترل نداشتن بر میزانشها و حرکتها بر کار مستولی نشود. در اجرای در تدارک جشن اینطور احساس میشود که اگر تفضلیان خارج از صحنه، نمایش را کنترل میکرد، هم پرسونا ژرعون با قدرت بیشتری میتواندست بر صحنه ظاهر شود و هم ترکیب کلی اجرا از هماهنگی لازم برخوردار می شد.

همچنین یک نکته اساسی که باید نسبت به آن تا مل نمود صحنه آرای و منظر صحنه نمایش بود، صحنه و منظر به شکلی پرداخت شده بود که تماشاگر را منتظر استفاده از عوامل موجود بر روی صحنه مینمود که عملاً مورد استفاده قرار نگرفت،

منهای تصویر زیبا و استعاره ای پایان نمایش دیگر هیچگونه کاربرد عملی نداشتند، البته این عدم استفاده از عوامل صحنه باید دلیلی داشته باشد که کارگردان بهتر از هر کس میتواند به آن جواب بدهد و با توجه به انتظاری که از

تفضلیان داریم باید که مشکلاتی در رابطه با استفاده ننمودن از آنها داشته باشد. در مجموع باید گفت تاریخ مثل پله ای است که نرده های

یک در میان افتاده باشد. پس بالا رفتن از این پله احتیاج به دقت نظر و قدرت کافی دارد که گاه انسان هنرمند ترجیح می دهد به جای بالا رفتن از نردبان تاریخ مضمون های دیگری را برای القاء اندیشه ها و خواستگاههایش میکند.

وقتی قرار است ما تاریخ را جانمایه یک نمایشنامه بگیریم، بهتر آن است که با انتخاب یک تم اساسی در رابطه با شرایط اجتماعی فرهنگی مردم و تماشاگر، که این تم در داستان تاریخی مان نیز موجود است، حال خواه مطرح و خواه نامطرح، به آن موضوع تاریخی ارزش زمانی ببخشائیم. و البته هر

تاریخ واقع شده ای شرایط ویژه ای را برای طرح مطالب می طلبد، که اگر آن شرایط فراهم نباشد، بهتر است بستر اندیشه را تغییر وضعی داد، البته نه اندیشه را.

هوشنگ هیهاوند

نمایش ساده و صمیمی «هاتف»



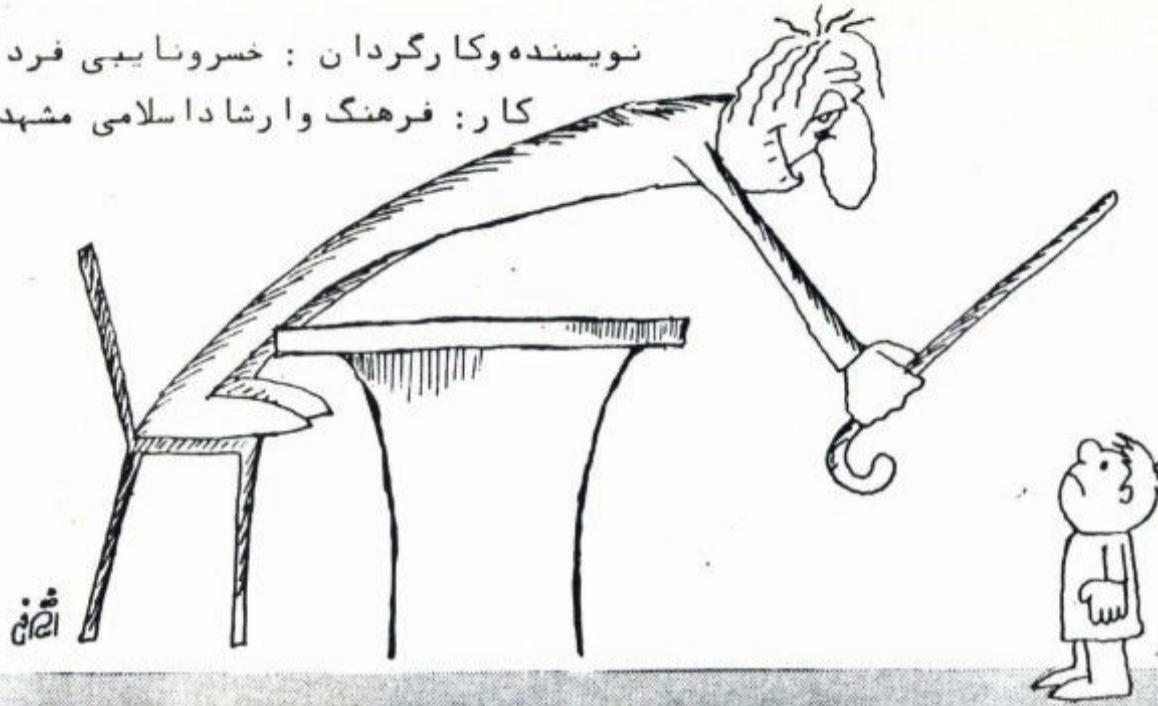
نویسنده : اصغر نوبخت
کار : رضا قهرمانی
از : گروه هنری دفتر
مرکزی خانه کارگرایران

محزون بگیرد و اندکی پشتش را خم کند و پاها -
یش را " لخلخ " بدنبال خودش بکشد و نی -
در صحبت هایش انتهای کلمات را " کشدار " -
ادا کند .

میزانسن : جای گرفتن بازیگران بر روی سن
کمک بزرگی به القاء نمایشنامه خواهد کرد ،
چه ، اگر افراد روی سن ، حالتی سرگردان داشته
باشند و گاه وقتها جلوی همدیگر را به نوعی بگیرند
که بازی دوست دیگرشان از چشم تماشاچی
ببافتد عملاً " تماشاچی را خسته کرده و کشش داستا
و همینطور ادا می دهد " آنرا از دست می دهند ، همینطور
است بازی در بازی که این خودش جایی دارد ،
و در هر شرایطی نمیتوان از آن استفاده کرد .
روی هم رفته با مشکلات عدیده ای که این عزیزان
در جریان کار روزندگی دارند نمایشنامه -
دیدنی و دلنوازهاتفا از ویژگی های خاص خودش
نیز برخوردار است و آنهم صداقت نهفته در
درون گروه است که لازمه موفق بودن این هنر
تجسمی است ، تشکر مجدد و خسته نباشید ممان
شاید اندکی غبار را از چهره شان بزدايد با مید
کارهای بعدی .

نمایش ساده و صمیمی هاست در جشنواره نوید -
بخش نقش فعال و موثر اقشاری از مردم در این
گونه برنامه های تجسمی که در گذشته تنها و تحت
شرایطی اگر که پیش می آمد ، تماشاچی چشم
و گوش بسته ای بیش نبوده می باشد .
ضمن تشکر از برگزارندگان جشنواره و گروه
اجرایی نمایشنامه هاتف ، نکاتی را ذیلا
بصورت انتقاد و پیشنهاد اعلام میداریم :
۱- متن : از یکدستی کاملی برخوردار نبود ،
ادای گفتگوها ، گاه هنگام از حالت گفتاری
خارج میشد و بصورت " تک گفتار " های کتابتی
توأمان ترکیبات خارج از قواعد دستوری میگردد
اجرا : استاتی در اجرای نقش خود تا حدود
زیادی کلیشه ای و بطریق اجراهای متعدد در -
تلویزیون و غیره که تاکنون بسیار شاهد آن بوده
- ایم میشود ، برادران ، حتما " آگاهند
که تقلید صرف و بدون " مایه ای از خود در دراز مدت
توان بازیگری را از بازیگر گرفته و عملاً " او را
بصورت " زائده ای " در کنار خواهد گذاشت .
زمانیکه همه چیز نمایشنامه ، عادی و طبیعی
است دلیلی ندارد که بی جهت بازیگری قیافه ای

نویسنده و کارگردان : خسرو نایبی فرد
کار: فرهنگ و ارشاد اسلامی مشهد



”حسنی کنو،
یه دست گل!“

داشته باشد و با یک نتیجه خوب و واضح به پایان برسد و عواملی نظیر رنگ، دکور، نور، موسیقی و حرکات موزون از جمله عواملی هستند که میتوانند در انتقال صحیح چنین اثری به کودکان نقش بسیار حساسی داشته باشند و خوشبختانه ”نایبی فرد“ و همکارانش توانستند همه این عوامل را با مشکلی مطلوب بکار بگیرند و نمایشی را در معرض دید کودکان بگذارند که طبعاً ”تامدتها“ به خاطر کودکان خواهد ماند و اگر این نکته را بپذیریم که کودکان نسبت به دیده ما و شنیده‌های خود خیلی سریع واکنش نشان میدهند، حتماً باید این موضوع را هم باور داشته باشیم که تماشاگران ”حسنی“ آنچه را در سالن تئاتر دیده‌اند (و تاثیر آن را نیز ضمن اجرای نمایش هم میشد دریافت) در اولین فرصت ممکن به همسالانشان انتقال میدهند و ناخواسته پیام کارگردان را به میان دوستان و همسالان خود می‌برند و مبلغ پیام بازی نویس، بازی ساز و بازیگران میشوند، علاوه بر اینکه تا حد زیادی نیز میتوان باور داشت که خود به رعایت پیام نمایش می‌پردازند. به هر حال، در رابطه با نمایش ”حسنی“ سخنی جز تایید آن و اشاره به ویژگی‌های مثبتش نمی‌توان داشت و باید از آن به عنوان الگویی خوب برای تولید تئاترهای آتی کودکان استفاده کرد.

م . حسین بیگی

در بین مجموع نمایشهایی که طی ششمین جشنواره تئاتر در بخش مسابقه کودکان به نمایش گذاشته شد برای ”حسنی“ جای خاصی باید در نظر گرفت و این جای خاص در درجه اول به دلیل ارتباط موفق متن و اجرای نمایش با تماشاگران خردسالش میباشد. داستان این نمایش که حاوی تشویق و ترغیب کودکان به رعایت بهداشت فردی و حفظ نظافت میباشد، تقریباً ”حرف و حکایت تازه‌ای نیست و با حرات و صراحت میتوان گفت هر کودکی حداقل دهها بار آن را به اشکال مختلف از زبان والدین خود شنیده. اما باید اقرار کرد که هیچکدام از شنیدن ها جلوت آنچه را کودکان بر صحنه تالار هنر دیدند، نداشته است. آنچه در این نمایش جای تامل داشت وجود راوی در متن بود که باعث پیوند این سوی و آن سوی صحنه با یکدیگر میشد و افزون بر این، ایفای نقش ماهرانه تکتک بازیگران در هیئات کاراکتری که داشتند، به کودکان خردسال مجال میداد تا خود را کاکاملا” در حال و هوای نمایش احساس نمایند و با آن جلو بروند. در رابطه با تاثیر کودکان و ویژگی‌ها و خصوصیات آن تا به حال سخن فراوان گفته شده و فراوان تر هم میتوان گفت. اما مجموع گفته‌ها را اگر بخواهیم در یک جمله خلاصه کنیم باید بگوئیم که بزرگترین مشخصه یک کار تئاتری خوب برای کودکان آن است که زبانی شیوا و سوزهای گویا

نگاهی بنمایش « داخداران »

کار موثر باشد. تداخل واقعیت و حقیقت، گذشته و حال که مشخص نیست. و باز یگر در بازگشت به گذشته نیمی از خاطره را زندگی میکند و نیمی را تعریف! و در این تعریف نیز بدلیل استفاده از کلمات خاص محلی گاه حق مطلب ادا نمی شود. باز یها گاه چنان ساختگی است که درمی مانی و گاه چنان ناب که خالو روی صحنه واقعا "می گرید". تحول آدمها نیز سریع و بی دلیل است. آدمی که خلقی را به کام مرگ برده برای آسیابی با گهان با مرگ یک معتاد کارش به جنون میکشد. مردمی که سوگند میشکنند چون مردم کوفه و نظام را تنها میگذارند با چند شعرا تغییر شخصیت داده و مبارز می شوند. این نظام کیست که چنین دم مسیحاتی دارد؟

نمایش یک برهه از تاریخ ایران که مردم را - استعمار کردند تا منابع آنها را ببرد بی آنکه توان مخالفتی داشته باشند. کنکاشی جستجو - گرانه می خواهد. باید جان مطلب ادا شود. و نمی توان تنها به ظاهر دلخوش بود. و کارگردان چه الزامی دارد که صحنه تریاک کشی را اینچنین زنده روی صحنه نمایش دهد که آتش ذغال و بوی آنرا همراه با بوی سوخته تریاک بشنویم. آیا به بد آموزی آن نیندیشیده است؟

اما یک اصل مهم را ما نباید از یاد ببریم و آن اینکه این گروه از باختران آمده است و پلوک به نسبت کارهای گذشته پیشرفت چشمگیری داشته است. بازی دلنشین خودش در نقش نظام که لوطیهای جوان مرد و طراران را در خاطره ها زنده کرد و بازی نایب درد و نقش که زیبا ترین لحظه کار بود. نایب آنگاه که در لباس قزاق نمی تواند نظام را بفریبد در لباس قوزی به - خریدش می آید و چه زیبا!

داخداران جدای از نقاط ضعفی که دارد به - عنایت به اینکه از باختران آمده و بانگاهی به گذشته پلوک پیشرفت چشمگیری را نشان میدهد. با امید به اینکه در اجرای آینده این کار مشکلات فعلی نیز برطرف شده باشد.
تصویر اله قادری

داخداران مردمی فقیرند که به نام شب محتاجند و روپاه پیر به مصاف آنها آمده، دوستانه و برادر وار. آنها دردمند و مریضند و گرسنه و دشمن مدعی است که درمان همه دردها نزد اوست. او به مردم تریاک میدهد که اولاً "درمان دردش باشد و ثانیاً" سوخته آن مردم در آمد آنها. هر کس سوخته بیشتری بدهد، پول بیشتری خواهد گرفت. مردم با "نظام" هم قسم می شوند تا این اجنبی را از خاک برانند اما در نیمه راه پیمان می شکنند و او را تنها میگذارند دشمن همراه یکی از اهالی و به پشتیبانی حکومت به استعمار مردم آمده و "نظام" علیه آنها می شورد، او متولی خانه حسین (ع) است. مردم چنان به بیچارگی درمی غلظند که این درمان درد بلای جان شان میشود و در نهایت نظام به همراهی تنهایی باقی مانده اش به بیداری مردم می آید و همه یورش آورده و خانه ظلم را - ویران میکنند. گرد آمدن مسجد و قزاقخانه - و کنسولگری همه در کنار هم یکی از ایرادات - اولیه است. بالا بودن موزیک که حتی گاه مانع شنیدن دیالوگ میشود و نه تنها کمکی به کار نمی کند که سدی هم هست. شهر پر است از آدمهای چلاق، کور، کر، لال، بیمار... و خشونت در کار بیداد میکند. نمونه اش شکنجه در صحنه که تا حد افراط عمل میکند.

آدمها همه زندگی خود را بی جهت تعریف میکنند تنها برای دادن اطلاعات به تماشاگر، چرا؟ مگر اینها عمری را کنار هم نزیسته اند؟ چرا حالا بیاد گذشته افتاده و خاطره میگویند؟ آنها زندگی گذشته را تعریف میکنند بی آنکه در پیشبرد



نقلوباً:
نویسنده کارکنان
گروه نمایش
"آندران"

بکنیم اگر از امکانات صحنه‌ای استفاده کرده‌ایم برای تفهیم بیشتر کار بوده است و این با ناتورالیزم تفاوت دارد. چرا؟ چون ناتورالیزم فعل و انفعالاتی است که در وجود شخصیتها در رابطه با مسائل طبیعی اشان هست بررسی میکند اما علت و معلولها را در جامعه با توجه به همان مسئله واقع بینی که در کار رئالیستی است بررسی می‌کنیم.

س - اینکه شما از نایب درد و نقش استفاده کردید بسیار زیبا بود و چگونه به آن رسیدید؟

ج - عوامل حکومتی که در آن زمان بودند برای رسیدن به اهداف پلید خودشان که همانا تطمیع مردم در صحنه است از وجود افرادی استفاده میکرد که بیشتر یا خود باخته بودند و یا خود فروش. لذا در زمانی که حکومت نمیتوانست مستقیماً با کسانی که بر علیه آنها قیام کرده اند وارد بحث و گفتگو شود و یا آنها را بطرف خودشان بکشاند از چهره دیگر خود که همان مسائل فریب و نیرنگ و ریا و دورویی است استفاده میکرد.

س - با توجه به اینکه میفرمائید کار رئالیستی بود چگونه خانه حسین، کنسولگری و دارالحکومه کنار هم گرد آمدند؟

س - لطفاً خودتان را معرفی کنید؟

ج - هواس پلوک هستم در سال ۱۳۴۹ وارد کار تئاتر شدم و ۶ ماه دوره آموزشی مرکز هنرهای دراماتیک را در باختران دیده‌ام. آموزش من در رابطه با نویسندگی و بازیگری بوده است. س - مشکلات شما در رابطه با تئاتر در شهرتستان چیست؟

ج - اولین مشکلی که ما داریم مسئله امکانات است و بالاترین مشکل که ما داریم اکثر بازیگران دارای مشاغلی هستند که در رابطه مستقیم با کار رهبری خودشان نیست و اکثر بازیگران که در کار نمایش دخیل هستند یا بیکار رند و یا شغلی مغایر با هنر نمایشی دارند و این به کارشان ضربه میزند خواهش ما از مسئولین محترم اداره کل ارشاد اسلامی باختران اینست که مانند گذشته حتی الامکان نسبت به وضع استخدامی این عزیزان همرمنداقدام نمایند.

س - چه ضرورتی بود که شما در کارتان ناتورالیزم را صرفاً بکار برده و بوی تریاک مشامها را بیازارد؟

ج - برداشت شما اینست که ما به ناتورالیزم نزدیک شده‌ایم. ما میخواهیم کار رئالیستی

نظر معنوی و مادی کاملاً بر طرف نمایند و در پایان هنرمند باید از نظر شغلی لا اقل در خدمت هنر قرار گیرند نه شغل غیر .
س - چه مشکلاتی در شهر شما در رابطه با تئاتر وجود دارد؟

ج - مشکلات را تحمل میکنم چون به کار تئاتر اعتقاد دارم ، از جمله مشکلاتی که در شهر باختران وجود دارد مشکل همه شهرستانها میباشد از جمله نبودن سالن - نداشتن استاد تئاتر جهت آموزش و غیره .

س - لحظه ای که سبیل شماروی صحنه افتاد چه حالی داشتید و چگونه به کار ادامه دادید؟
ج - راحت با مسئله روبرو شدم چون اعتقاد دارم بازیگر باید به روحیات خود در موقع بازیگری تسلط کامل داشته باشد هر چند که افتادن سبیل از ناحیه اینجانب صورت نگرفت و عیب از کار گریز بود .

س - لطفاً خودتان را معرفی کنید و از مشکلاتتان بفرمائید؟

ج - برومند کرامی هستم و علاقه شدیدی به کار هنری دارم و تا بحال آموزشی را بصورت کلاسی ندیده ام و فقط تجربیات را ضمن کار در نمایش آموختم .

مشکل عمده ما در شهرستان کمبود امکانات خصوصاً سالن است و ما وقتی تهران میآئیم و چشمان به این سالنها میخورد اینجوری حس میکنیم که فقط امکانات در اختیار مرکز میباشد و شهرستانها منظورم هنرمندان است تا آخر عمر که به لب گور میروند بایستی آرزوی چینی امکاناتی را بگور ببرند .

س - با توجه به اینکه در نمایش دونقش متفاورت داشتید ، چگونه موفق به اجرای آن شدید؟

ج - البته چند نقی داشت برای افرادی که با کار هنر آشنائی دارند زیاد مهم نیست چونکه بنظر من حس هنرمندان بزرگ گل هم ظریف تر است و هر آن با گرفتن حس میتواند ایفاگر نقی

ج - همانطوری که در کار رئالیستی ما نمونه ای از شخصیتها را که در جامعه قابل طرح هستند میآوریم ناچاراً دکور نیز و اما مکانات صحنه هم شامل این مقوله میشود و بیشتر ساخت دکورها با توجه به موقعیت سوق الحیثی که هست این سه پایگاه در جامعه باختران داشته اند مطرح کرده ایم .

تکیه حسن خان معاون الملک - قنصلخانه انگلیس و دارالحکومه . من تنها کاری که کردم اینکه این سه ساختمان را کمی به هم نزدیک کردم و عوامل اضافی را حذف کردم و گرنه واقعا اینها به همین صورت بوده است .

س - موزیک در صحنه آنقدر بلند بود که گاهها دیالوگها به گوش نمی رسید ، آیا عمدی بود یا عدم شناخت سالن؟

ج - قسمتی از مسئله به عمد بود و قسمتی هم در رابطه با محدودیت زمانی که ما داشتیم و نتوانستیم آنطور که باید و شاید کارها را چک کنیم . اما عمد جریان لحظاتی هست که مستر فریجر و مردم فریب خورده همراه او دچار رقص و پایکوبی میشدند و با زمانی که صدای "چمری" که همان آهنگ عزای منطقه عزب است به گوش میرسید . مسئله شادی و شیونی بود که در ارتباط با فضا برای ما پیش می آورد .

س - لطفاً خودتان را معرفی کنید؟

ج - عباس کاظمی علیشاهی حدود ۱۴ سال آموزش در حد تجربه کسب نموده ام و قبل از انقلاب در مرکز هنرهای دراماتیک دوره دیده ام .

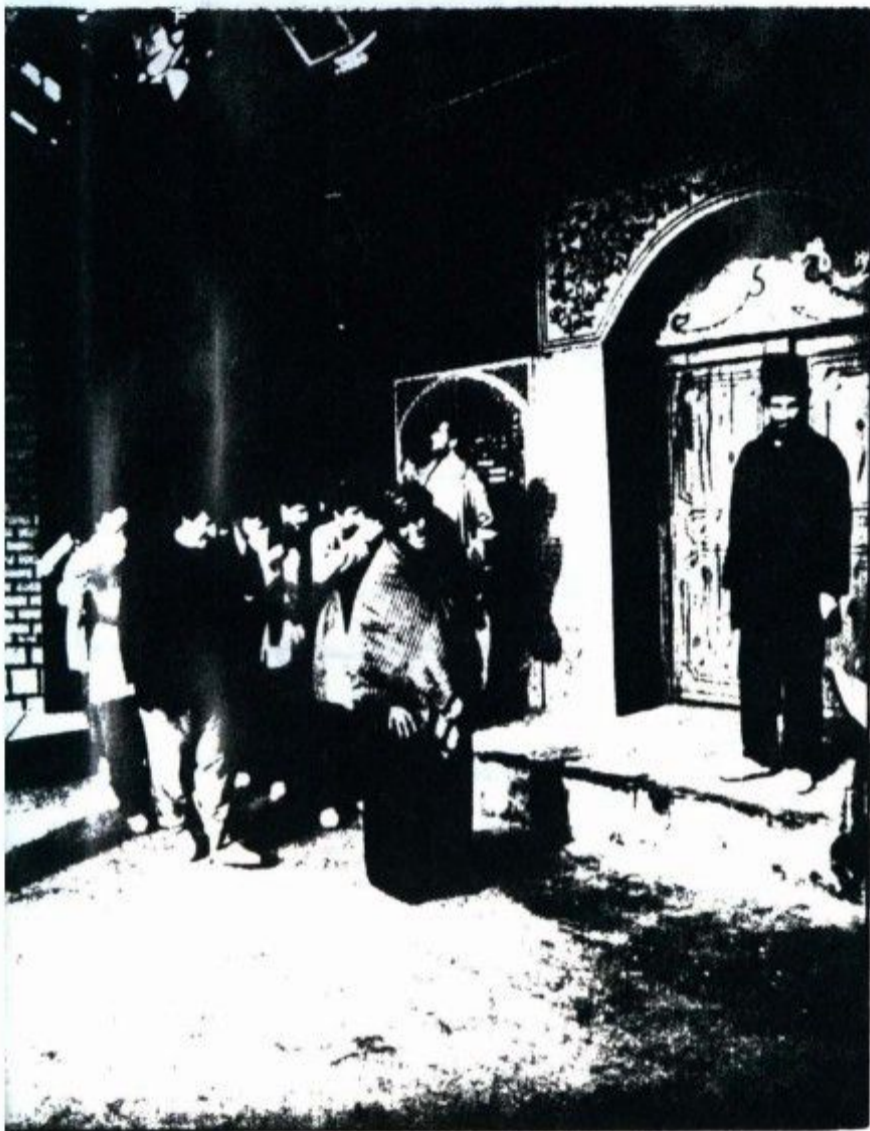
س - انتظار شما از جشنواره چیست؟

ج - با توجه به موقعیت کنونی به همین اکتفا میکنم ، انتظارم این است که از این امکانات مختصر به نحو احسن استفاده شود و امکانات بیشتری در اختیار گروهها قرار داده شود .

س - از مسئولین چه انتظاری دارید؟

ج - انتظارم این است که در کل به مشکلات هنرمندان توجه بیشتری شود و مشکلات را چه از

ج - انتظار ما این است که هر ساله دوره‌های آموزشی هنری تئاتر را برای علاقمندان قرار دهند تا بهتر بتوانیم هدف خود را دنبال کنیم .
و همچنین ارزش دادن به کار تئاتر شهرستانها .



دیگری باشد .
س - آیا در جشنواره مشکلی داشتید ؟
ج - در جشنواره تنها مشکل راه یافتن به سالنها برای دیدن نمایش بود و بنظر بنده بایستی به این صورت با افراد مهمان برخورد نشود ، در مرحله اول افرادی که بصورت گروهی برای اجرای نمایش به جشنواره آمده به داخل سالنهای نمایش راه یابند و جایشان در سالن مجزا باشد تا بهتر بتوانند نمایشی را که می‌بینند مورد بررسی و تجزیه تحلیل قرار دهند .

س - لطفاً " خودتان را معرفی کنید ؟

ج - سپروس سپهری هستم .
س - ارزشیابی کارها در مرحله اول برای انتخاب را چگونه دیدید ؟

ج - کار ما منتخب دومین یا دوازده تئاتر سنگر است .

س - کارگردان چگونه شما را برای نقش آماده کرد ؟

ج - تجارب خود را در اختیار ما گذاشته است .
س - شما در شهر خودتان چه مشکلاتی در رابطه با تئاتر دارید ؟

ج - اساسی ترین مشکل که اکثر آنرا مطرح میکنند کمبود امکانات از قبیل سالن تمرین و اجرا و مسئله دوم بازیگران تئاتر اکثراً " چندشغل دارند اگر بصورت قراردادی در ارشاد استخدام شوند خیلی بهتر بود .

س - لطفاً " خودتان را معرفی کنید ؟

ج - علیرضا حمزه ای هستم .

س - چه آموزشهایی دیده‌اید ؟

ج - دوره کوتاه مدت آموزش تئاتر دیده‌ام .

س - مشکلات عمده شما در رابطه با تئاتر چیست ؟

ج - کمی آموزش - نبودن امکانات .

س - از مسئولین چه انتظاری دارید ؟

س - خودتان را معرفی کنید ؟

ج - من ساسان اشرفی هستم و یکسال کار تئاتر کرده‌ام و از استان باختران در جشنواره شرکت کرده‌ام .

بنظر من جشنواره بسیار جالب است و یکی از مسائلی که در اینجا بسیار قابل توجه بوده همبستگی و صمیمیتی بود که بین بچه‌های گروه‌ها بوجود آمد .

س - از مسئولین چه انتظاری دارید ؟

ج - انتظار دارم که مسئولین بیش از این به تئاتر شهرستانها توجه داشته باشند خصوصاً باید به این مسئله توجه شود که بچه‌ها از لحاظ آموزشی از هیچگونه امکاناتی برخوردار نیستند .

نمایش نمایش «نار آغز»

نوشته و کار: علیرضا درویش نژاد - از گرگان
معمولا " موضوعات خاص در رابطه با اقلیم خاص در شرایطی می‌توانند جنبه عمومی بیابند که " موضوع " سمبل و یا تبلوری در کل " خواسته‌ها " و نیازها پیدا کند و در این نمایش اینچنین نیست قضیه " تزریق مرضی از طریق آمپول و دزدیدن اسبها جهت پرورش و تکثیر برای اسبهای سلطنتی انگلستان و گذشته از کل موضوع دزدیدن یک اسب مشخص بنام " نار آغز " و در نتیجه گره داستان را بوجود آوردن تا چه میزان می‌تواند عمومی با کل جامعه کنونی داشته باشد. با توجه به منطقه جغرافیائی مطرح شده در نمایش حتی اگر موضوع بُعدی اقتصادی داشته باشد که احتمالا " اینچنین نیست، تنها اشاره ای سطحی و گذرا میشود. شروع نمایش بسیار سریع و بی تاثیر است، صدای شیبه اسب، صدای گلوله و پیرمردی که می‌افتد و بعدا " مشخص میشود که اسب چه اسبی بوده است، گلوله را چه کسی شلیک کرده است، و چه کسی مرده است. هر چند مفهوم شدن این " افه " در ابتدا کلا " ارتباطی با اصل قصه نمایش ندارد. یک انگلیسی آمده است بکمک دربار می‌خواهد اسبهای ترکمنش را جهت دربار انگلیس بر بیاورد و بکمک یکنفر بنام خان " پیخی " این کار را به انجام میرساند و در نهایت موضوع اسبی بنام " نار آغز " پیش می‌آید و قتلی صورت می‌گیرد که مربوط به مقدمه نمایش میشود، پایان قصه با پایان یافتن موضوع متن اتمام می‌یابد و این پرسش همچنان باقی میماند که جریان اصلی آمدن انگلیسی است و ربودن اسبها و یا قتل و انتقام - کشی؟ پرداخت از یک دستی منطقی و دراماتیکی برخوردار نیست. ادای دیالوگها، لهجه‌های گفتاری را از دست میدهد، گاهی فارسی کتابتی با اضافه عباراتی از منطقه بومی و گاهی نیز

حردی میشود، آنهم سبک فیلمهای فارسی کردی شده و گاه وقتها هم از زبان یک روستایی، " احتمالا " بی سواد چنان واژه‌های شعری!! سرازیر میشود که بیا و بنگر! اشکال دراماتیکی اجرایی به جز پاره‌ای استفاده از نور و صدا دیگر چیزی مشاهده نمی‌شود.
حاشیه: بی بضاعتی امکانات لازم در شهرستانها آنچه که مشخص است تاثیر کلی بر نحوه اجرایی تئاتر خواهد گذاشت و فاصله عظیمی را بین شهرستان و پایتخت بوجود می‌آورد، اگر قرار باشد که بررسی را با یک محک ثابت اعم از تهران و شهرستان سنجید که بی انصافی و بی عدالتی نباشد و در مورد تئاتر شهرستان میشود و اگر محک را بخواهند بطور نسبی و با در نظر گرفتن - امکانات زده شود که در آن صورت مشکل چندتا میشود... شهرستانهای محروم، نیمه محروم شهرستانهایی که از اقل امکانات برخوردارند اما عیب بزرگ اینگونه بررسیها، عدول کردن از اصول مشخص شده کاردرام میشود نگارنده پیشنهاد میکند که در درجه اول خود گروه - نماینده در شهرستان کلاسهای آموزشی جهت خود دایر کنند و با توجه به شرکتشان در جشنوارهها و رقابت با شهرستانهای مختلف از کیفیت اجرایی بالائی برخوردار بشوند و دوم اینکه جشنواره تبادل فرهنگی بین " قوم " های مختلف و نوعی آموزش فرهنگی به دیگر علاقمندان شرکت کننده بشوند.
البته در مجموع نار آغز کاربچه‌های گرگان از اینگونه ویژگیها بنحو مطلوب و چشم نوازی برخوردار است. چند نوع مراسم بومی، سنتها و موسیقی ترکمن از آن نوع است. با سپاس از صمیمیتشان و به امید دیدارهای مجدد...

سینا سمیعی

خاک صبور... تماشاگر صبور

نور می آید، هنوز حرکات کامل نیست، اشکال ندارد...

درزیردایره، نوری که نشانه سکواست، کمی جا بجا می شوند...
صدای سنج.

چرخش دوردایره... بازهم بچرخ...
یکی می خواند... دوباره و دوباره می چرخند دور - دایره...

بعد فرمی دیگر (فرم !؟) نه... نه... منظور
جا بجائی در صحنه بود.

بعد...
همسرائی بریده بریده...
خب، سلام، با سلامی...

می خواهیم بدون زرق و برق های رایج تئاتر...
بدون دکور و...
نمایش بدهیم و...
بعد...

دوباره جرحی دیگر در صحنه.
چندتائی خارج میشوند.
بعد...

دوباره جلوی تماشاگر
می خواهیم نمایش بدهیم...
بعد...

من می گویم که همینطور که دارم نشان میدهم که
کتابدار هستم...

و همینطور که با زبان هم می گویم که کتابدار...
یک دفعه می گویم حالا گروه مسلح (؟) می آیند...
هم می گویم آنها می آیند و هم آنها می آیند.
بعد...

ما دور ستائی هستیم که روی زمین کار می کنیم...
هم کار می کنیم و هم می گوئیم که کار می کنیم...
گروه مسلح می آیند...

هم می گوئیم که گروه مسلح می آیند و هم آنها می آیند
بعد...

من یک نظامی هستم، آمده ام مرخصی،

پیش زن و بچه ام...

بچه ها که می خوابند، اینها ئی را که می گویم، بازی
هم می کنم...

گروه مسلح می آیند.

هم می گوئیم گروه مسلح...

مادر حال عبادت هستیم...

هم عبادت می کنیم و هم می گوئیم که...

گروه مسلح...

دوباره دوردایره.

صدای جیغ سنج و طبل

گرومپ...

بعد بازهم بچرخ.

بازهم بگو که داری چکار می کنی

بازی هم کن و همزمان هم بگو که داری چی بازی
می کنی...

ما گروه مسلح هستیم، می کشم، زیر و رو می کنیم،
از...

من یک پزشک یا رهستم...

از صبح تا حالا خیلی سرم شلوغ بوده...

و...

گروه...

بازهم، دوباره، دایره، دوباره چرخش...

بازهم چرخش...

تکخوانی، همسرائی...

دایره، دایره، دایره...

من هم می گویم که چکار می کنم و هم بازی می کنم
که چکار می کنم.

خب.

نمایش ما تمام شد...

دیدید که چگونه در مقابل دشمن ایستادیم...

امیدواریم که خوششان آمده باشد...

هم ما می گوئیم که خوششان آمده است و هم شما -

بازی می کنید که خوششان آمده است

علی یارتان

دست حق همراهتان

صبور باشید

مثل خاک صبور... مثل تماشاگر صبور... مثل

جشنواره صبور... مثل...

نمایش نمایش «برخورد نزدیک»



برخورد نزدیک سومین اجراء بخش مسابقه در سالن اصلی تئاتر شهر به نویسندگی و کارگردانی و بازیگری پیمان ظلی بود. انسانها قصد دارند که از مرز خدایان بگذرند و به حقیقت برسند. زئوس خدای خدایان مرکب را برای پیشگیری از این امر موری کند و به او لشکری از الکترونها و یک تور میدهد وی در دروازه افسانه‌ها انتهای جهان آدمیان را متوقف میکند و بعدها استدلالهای خود نخست آنها را پست و سپس بدلیل سرعت آنها و تبدیل ماهیت آنها به فنون و بعد فروهر آنها را به حقیقت رهبری میکند و به آنها می گوید تنها سرعت کافی نیست اشتیاق نیز رکن مهمی می باشد و آدمیان از آن دروازه عبور می کنند.

مشکل اصلی نمایش برخورد نزدیک از نوع دیگر متن می باشد، ساختمان متن از چندین تکه خوان و زمان نزدیک به چند دقیقه محاوره می باشد. شاید دیدنیترین زمان نمایش همان محاوره کوتاه باشد و دیگر در تمام نمایش از دیدن خبری نیست و تنها عنصر شنیدن است که در تماشاچی فعال است. حال باید پرسید آیا چیزی وجود دارد که تماشاچی را برای شنیدن جذب کند. خیر به دلیل ۱- متن ۲- کارگردانی ۳- بازیگری " چگونه " با هم به متن می پردازیم.

ساختار نمایش در یک نمایشنامه شبکه در هم پیچیده بهم پیوسته از فعل و انفعالات متقابل چاره رویدادهای مختلفی است که موجودیت هر یک منوط به موجودیت دیگریست. چندانکه از کل آنها چیزی بدست آید که از حاصل جمع، پیدایش چنین کیفیتی در یک نمایشنامه خود ناشی از نحوه قرار گرفتن رویدادهای مختلف داستان نمایشنامه است که ناب ترین صورت نمایش آن جز محاکمه و عمل نیست.

در نمایشنامه برخورد نزدیک از نوع دیگر رویدادی وجود ندارد جز در درون مرکب و محاکمه هم در طول نمایش در یک شخص است که خود با خود برقرار می کند. عملی نیز نیست و مسئله عمده دیگر

دادن اطلاعات از تعریف اول شروع می شود و تماما این تعریف در طول نمایش مستقیم است اما همه میدانیم این ضعیف ترین نوع دادن اطلاعات است و بهترین نوع آن دادن اطلاعات از طریق ایجاد فضا برای تحریک اعصاب شخصیت است.

در ادامه ما تنها یکنواختی را در متن شاهد هستیم و بر این اساس ما آشفتگی نخواهیم داشت یعنی همه چیز در داستان زوال عادی راطی می کند. و تغییر زوال وجود ندارد پس کشمکش هم وجود ندارد در نتیجه تعلیق نیست که تماشاگر را جذب کنند و باعث خستگی تماشاگر می شود.

مشکل دیگر طرح اساسی و مسائل تخصصی می باشد که از حوصله تماشاگر تئاتر هم خارج است شاید به مذاق دانشجویان شیمی یا ریاضی خوش باشد. اینهمه و بسیاری از نداشتنهای اصول و قواعد دراماتیک مشکل متن است. اما اجرا که باید با این متن یکنواخت باشد

و او قدرتی بدهد شکل را دوچندان میخند، حضور نویسنده و کارگردان بعنوان بازیگر اصلی، تکرار میزانشها، استفاده ژستهای تکراری، عدم استفاده از وسایل و دکور در صحنه، ضعف بیان از دو جهت ۱- ضعف تکنیکی بیان و نارسائی صدا ۲- عدم انطباق تن صدای بازیگر با شخصیت که این مشکل با مشکل دیگر که تک خوانیهای بلند و طولانی و ثقیل متن میباشد در کنار یکدیگر قرار میگیرد و باعث می شود که تماشاگر حیران و سرگردان بماند که چه شد و چه می شود و در آخر هم خسته از شنیدن یک سخنرانی که نه حتی صدای سخنران را شنیده و یا اگر هم شنید چیزی سر در نیاورده از سالن نمایش با نا راحتی خارج می شود.

از محسنات نمایش صحنه آرائی قوی و زیبا میباشد

که بلا استفاده می ماند و بازی خوب و گرم خورشید با ختری در چندین نقش، بیان روشن و واضح و روشن و هماهنگ با موقعیت، حرکت و بدن نرم. اما نباید فراموش کرد که حرکت نباید تا جایی پیش رود که یادآور بعضی مسائل دیگر باشد.

آنچه که در بالا آمد در مورد فعلیت و آنچه انجام شده بود نکته دیگر و مهمترین عنصر انگیزه میباشد به چه دلیل یک نویسنده باید تمام می فرهنگ با روزهای آینده خود را رها کند و حقیقت را در ادبیات یونان جستجو کند؟

در پایان جا دارد که از سعی و تلاش پیمان ظلی در روی صحنه آوردن این نمایش که با مشکلات بسیاری از جمله امکانات بود قدر دانی کرد.

امیردژاکام

بزرگوئیم مهتاب...

۵- با توجه به این مسئله (ما انسان را با تکنولوژی به جایی نرسانده ایم بلکه اگر از تکنولوژی و علم حرفی در نمایش هست تنها تخطئه و محکوم کردن علم سیاه یا تکنولوژی مرگزی دانشمندان دیوانه ای میباشد که سدراه تعالی انسانها آن را می دانیم.

۶- درست است که ما قصد داریم تاریخ گذشته و تکامل انسان را از نظر روحی و ذهنی بازگو کنیم اما قصد بررسی آن را نداشته و این مهم را به تماشاگران و ذهنیت آنها واگذار کردیم.

۷- با توجه به تفاوتی که بین متن و اجرا این نمایش از یک سو و نقد مربوط به آن در خبرنامه جشنواره از سوی دیگر تا اینجا مطرح شد تمام تحلیل های دیگر نقدگرا می بی اساس می باشد.

۸- واریته فلسفی، نمایش رادیویی، از چه بابت؟ به چه صورت؟ کاش مسئله را بیشتر می شکافتند.

۹- بنا به دلیل حضور دلچک، اپی مته، پرومته، همسرایان دیروز و امروز، و اطلس که جزء لاینفک این نمایش هستند نمایش به کلام اکتفا نکرده است.

پیمان ظلی

خبرنامه ای ها سلام، خوشحالمان کردید که اردو در طرف سایه دانایی زدید و با تعمق باید و نبایدها را پی افکندید.

حال بنا به گفته خودتان در محضر خویش تنها به حرف بسنده می کنم.

۱- برخورد نزدیک از نوع دیگر برخورد بین حقیقت و افسانه است برای رسیدن به واقعیتی هرچند خیالی و ذهنی و دیگر هیچ!

۲- تفاوت میان اسطوره و افسانه چیست که ما اسطوره را به سطح افسانه تنزل دادیم؟ هان...

۳- فرموده بودند که میخواهیم وضعیت بشر را در گذشته و حال و آینده مورد بررسی قرار دهیم ولی نتوانسته ایم، اما فرموده بودند چرا؟

۴- انسانی را که مادر نمایش طرح می افکنیم در طی نمایش هیچگاه به فوتون تبدیل نمی شوند آنها فروهر میباشند، ذات بدون پلیدی انسان.

در استفاده از فولکلور و نمایش کلمیان وقت تیر بهایم

سلام بر...

دیدمش ، سلانه ، سلانه می آمد .

عجب ؟ همشهری من ؟ اینجا ، این وقت سال ،

احساس کردم که تنها نیستم

شادمانه خندیدم ، میخواستم پای بکوبم . رفتم

به سویش . تا در آغوش بگیرم . دستانش را به

گرمی بفشارم و آنگاه با هم و دیگر هموطنان

در جشن پیروزی انقلاب اسلامی برقصیم ،

... سلام همشهری

.....

نه ، جوابی نبود و علیکی ،

... سلام همولایتی -

و باز هم جوابی نشنیدم

دل گرفت ، چون دل عاشقان ،

" مبارکه همولایتی من کرباشد . زبانم لال ...

نه ، نه ،

احوالش را پرسیدم ، گفتند : کرنیست .

نزدیکتر رفتم ، نگاهی به چهره اش ؛ و آهی از

وجودم .

که میخواستم بلوچ را ببینم ،

بلوچی ؛ که هرم نفسش را از تفتان سربلند

گرفته ، ایستادگی اش را از نخلهای سربلند

سراوان ، دریادلی اش را از عمان ، جاری بودن

وزلال بودنش را از هامون و هیرمند . میخواستم

بلوچ را در این ازدحام آهن و سیمان ببینم ،

میخواستم آسمان پرستاره چهره اش را در هیاهوی

دود ببینم ،

میخواستم کلامش حلاوت خرما را بر ذهن و زبانم

جاری سازد ،

میخواستم " اصالتش " را در طیف بیرنگی ، پر

رنگ ببینم ،

میخواستم اصالتش را در (پاکش) ببینم .

میخواستم (سواس) دشت پیمای ، مقاومش را

ببینم ،

میخواستم ، میخواستم ، میخواستم

اما :

صددریغ و درد ، که این بلوچ تا لار چهار رسو ،

بلوچ سیستان و بلوچستان نبود ، بلوچ ساخته

است نیشابوریان بود ، یاران خوبی که در طول

تاریخ برای مظلومان گریسته اند و قلبشان

سخت طپیده است :

(... چون حسنگ بردار شد . همه گریستند ،

خاصه نیشابوریان) و ما این احساس عشقشان

بخود را دیدیم . دوستان داشتند که لباسمان

را پوشیدند ، زاروباد و بلوچ آوردند تا بگویند

که : بلوچ کینه شتری دارد ! و قهرمانان

کوهنوردی است و گاه جشن آتش بر فراز تفتان

آتشفشان می افروزد ! ، بلوچ نیشابوریان

زبان بلوچی را نمی فهمد ، چرا که بلوچ نیست ،

و انتظار هم نداریم . اما میخواهد بیا موزد ،

گیم را نمی شنود . حالم را نمیداند ، باری ،

از آشنائی با بلوچ نیشابوریان شاد شدم ،

بلوچی که تنها از دل چند کتاب پریده بود ،

بلوچی که برایم موسیقی هندی مینواخت

نه بلوچی که همشهری من است و همولایتی -

و همشهری من :

پدری سیاه در نقوش هزار ساله سفالهاست

دستاری افشان در باد .

با گلهای شنی و بوی حنا ،

گاه که لمیده بر مبل

خواب و خستگی را با قهوه مینوشند ، دیگران

همشهری من .

یونجه های خودروی لب جورابه همسفره گی -

میخواند ، حتی .

همشهری من ،

سرخي انفجار انا راست و

نگرشی بر متن و ابهام نمایش "سفر صبح"

نویسنده: مهدی رضا بدلی

کارگردان: عبدالحسین اطمینان زاده

تاریخ و محل اجرا: ۱۸ بهمن ماه - تالار هنر.

* * *

خلاصه داستان:

در یک جنگل که همه چرندگان و پرنندگان و درندگان با کمال صفا و صمیمیت در کنار یکدیگر زندگی میکنند، قرار میشود که گوزن و لاک پشتی با یکدیگر مسابقه سرعت بدهند که طبق معمول گوزن عقب میماند و لاک پشت برنده میشود...

* * *

معلوم نیست این سنت را چه کسی وضع کرده که قهرمانان داستانها و نمایشنامه‌های کودکان حتما باید حیوانها باشند و بازم معلوم نیست چه کسی این سنت را وضع کرده که در نمایشها و داستانهای کودکان انواع - حیوانات باید در کنار یکدیگر با کمال تفاهم و توافق زندگی کنند و این نخستین ضعف و نقصی است که در متن نمایش "سفر صبح" دیده میشود و نویسنده بدون هیچ دلیلی منطقی گرگ، پلنگ، شیر، گوزن، خارپشت، هدهد، عقاب، کبوتر و... را در کنار هم قرار داده و بدون آنکه هیچکدام از این حیوانات نقشی در داستان داشته باشند، به بازسازی داستان معروف مسابقه لاک پشت و خرگوش (که برای همه کودکان آشنا است) به گونه‌ای دیگر پرداخته است.

آنچه تا حد زیادی میتواند موفقیت داستانهای خاص کودکان را تضمین کند استفاده از سوژه‌هایی است که کودکان از آن یک سابقه ذهنی داشته باشند. اما در این میان یک نکته ظریف را نیز از نظر نباید دور داشت و آن اینکه چنین سوژه‌ای زبان خاص خود را می‌طلبد و به مصداق:

چونکه با کودک سروکار رفتاد

پس زبان کودکی باید گشاد

باید با زبانی سخن گفت که فهم آن برای کودکان - ممکن باشد و به راحتی بتوانند آنرا درک کنند. در حالیکه زبان نمایش "سفر صبح" از چنین خصلتی تا حدودی عاری است. مضافاً به اینکه صدای ناشی از بازوبسته شدن های مکرر در سالن طی زمان نمایش و نیز شیوه گویش و تکلم با زیگران دزفولی کمک میکرد تا حتی خیلی از بزرگترها نیز نتوانند دیالوگ‌ها را کاملاً دریابند.

اگرچه با زیگران امور تربیتی آموزش و پرورش - دزفول منتهای تلاش خود را برای تجسم بخشیدن به دیدگاه‌های نویسنده به کار گرفتند، اما به علت آنکه متن نامناسبی را انتخاب کرده بودند، نتوانستند خوش بدرخشند و در نتیجه زحمات تا حد زیادی بی‌حاصل ماند.

صرفنظر از ایرادات متن نمایشنامه (که در بخش دیگری از همین مقال اشارات دیگری به آن خواهد شد) نحوه اجرای نمایش نیز خالی از اشکال نبود و ایفاگر نقش راوی به هیچوجه نمیتوانست ارتباط - لازم را با تماشاگران برقرار سازد و حرکات حساب نشده و غیرمتوازنش یکی از اصلی‌ترین دلایل این عدم موفقیت بود.

عوامل نور و موزیک نیز به گونه‌ای ناهماهنگ با حرکات بازیگران عمل میکرد، و در مواردی نیز بازیگران نمیتوانستند حرکات خود را با موسیقی هماهنگ کنند.

با این وجود، حتماً باید اشاراتی به بازی خوب و نسبتاً راحت ایفاگران نقش شیر، لاک پشت، عقاب هدهد و... داشت و البته این نکته به آن معنا نیست که دیگران توفیق نداشته‌اند، بلکه باید گفت اصولاً نقشی به عهده‌شان نبود که بتوانند در آن بدرخشند یا بدرخشند و این نکته‌ای است که خرده آنرا بر نویسنده باید گرفت. چرا که هر کس اندک آشنایی و شناختی با داستان و نمایش و عوامل سازنده آن داشته باشد این موضوع را به خوبی درک میکند که هیچ پرسوناژی در داستان حق ورود ندارد مگر آنکه در داستان نقشی مرتبط با بقیه کاراکترها داشته باشد و متأسفانه نویسنده "سفر صبح" رعایت این بدیهی‌ترین اصل

بقیه از صفحه ۲۱

برفی که از زمین مبارد:
... و خدا حافظ بلوچ بی نشان نیشابوری ،
آمدی تا مشاطه و ارزیرا برویم را برداری ،
اما زدی و چشم را کور کردی و باز هم دستان
عزیزت را صمیمانه و گرم می فشارم ، کسه
صادقانه کورم کردی ، هرچه از دوست رسد ،
نیکوست .

خدایار تان :
دوستان داریم
بچه های تئاتر بلوچستان

- ۱- پاک : کلاه مخصوص بلوچها
- ۲- سواس : نوعی کفش که از لیفه های خرما ساخته شده و در بلوچستان بپای می کنند .
- ۳- از تاریخ بیهقی- بردار شدن حسنک وزیر

گفت و گفتم

یکی به یکی میگفت : سیای" گفت و گفتم " بنویسیم
اون یکی گفت : من کار تکراری نمی کنم
اولی میگفت : کجاش تکراری یه
دومی گفت : یعنی تونمی دونی ...!!
اولی میگفت : ای بابا ...

این همه نمایش تکراری روتو
جشنواره دیدیم که کپی از رودست
اینواون بود، انوقت توبه من
خرده سیگیری ؟

دومی گفت : من برای خودت میگم ،
هنرمند باید خلاقیت داشته باشه
اولی میگفت : خیلی خوب ، برای اینکه کار
تکراری نشه و منم خلاقیتم رو بکار
انداخته باشم

اسمش رو میگذارم
" گفتم و گفت "

حسین جعفری

نویسندگی را نکرده و افزون بر این ، ارتباطات
کارآنها با یکدیگر نیز نه مشخص است و نه معقول.
به طور مثال معلوم نیست چرا خرگوش معروف جای خود را
به گوزن داده و در چه ارتباطی گوزن درد و نقش بر روی -
صحنه می آید و اسب پستی چه نقشی در داستان دارد و چرا
خارپشتان حامی گوزن هستند و هدهد از لاک پشت حمایت
میکند .

به علاوه مشخص نیست هدف نویسنده از همزیستی
مسالمت آمیز انواع درندگان و چرانندگان در کنار
یکدیگر چیست و با این کار چه اندیشه ای را می خواهد
به کودکان القاء کند؟

شاید نویسنده استدلالش این باشد که خواسته جهان
ایده آل خود را که در پایان نمایش مطرح شده به ذهن
کودکان متبادر کند که اگر چنین باشد ، این ادعا
خودیکی از بزرگترین اشکالات متن است . زیرا
نویسنده ای که مورخین گذشته را به زیر سؤال
میبرد که تاریخ را با یدبه گونه ای دیگر بنویسند
حداقل خود باید قبل از هر کس دیگری به این نکته
توجه عداشته باشد و بپذیرد که بسیاری از چیزها فقط
همان گونه که هستند می توانند باشند . بطور مثال -
هیچ سلطانی نمیتواند تا آن حد که نویسنده مدعی
است عادل باشد و هیچ گرگ و گوزنی تا به حال از یک
آبشخور آب نخورده اند و گذشته از همه اینها هیچکدام
از استعارات برای کودکان قابل هضم نیستند . مثلا
در شروع داستان کار دیده بانی به عهده عقاب گذاشته
میشود که احتمالا میتواند کنایه از تیزبینی چشم
عقاب باشد . ولی وقتی این وظیفه به عهده کبوتر
گذاشته میشود معلوم نیست نویسنده چه استدلالی دارد
و کدام ارتباط منطقی حکم میکند که حیوانات به موضع
گیری در برابر هم بپردازند؟

به عنوان ختم کلام میتوان گفت برو بچه های تئاتری
دزفول کوشش بی مضایقه ای را به خرج دادند (البته
فقط معدودی از آنان که بازی داشتند) و توانستند در
نقش خود خوش بدرخشند . اما در یک کلام میتوان گفت
انفای نقش آنان در ارتباط با یکدیگر دارای کاستی
هایی بود که این امر رنیز فقط با یدبه حساب متن
نمایش گذاشت .

م . حسن بیگی



درد دل‌های
تماشاچیان و
طنزهایشان

اردشیر صالح‌پور

یک دانشجوی هنر: تبلیغات را در همه جای شهر دیدم، تراکتها و آفیشها را بر در و دیوارها همه جا جلب توجه می‌کرد، ولی افسوس که در جشنواره همه آدمهای همه جای شهر را ندیدم.....

* * * *

یک کارمند علاقمند به تئاتر:

آقا ما نمی‌دانیم کی تئاترمان از شر این فرمها و حرکات عجیب و غریب خلاصی می‌یابد و نفس راحتی می‌کشد، ماکه از این - چیزها سردر نمی‌آوریم. تا خودشان چه.....

* * * *

یک جوان تئاتری: چرا در جشنواره فیلم بخشهای

سینمای جهان در بخشهای متفاوت به اکران درمی‌آید، ولی در جشنواره‌های تئاتر ما تئاترهای خارجی دعوت نمی‌شوند تا ما بدانیم کمتئاتر در جهان چه شکلی و شماییلی دارد.

* * * *

یک منتقد تئاتری: مصرف قلم و خودکار در جشنواره یا لاف است، چون که همه اعضای شرکت کننده در جشنواره قلم‌ها را تیز می‌کنند تا نمایشهای همدیگر را به تیغ تیز نقد سلاخی کنند.

* * * *

یک کارگردان شهرستانی: وقتی هنوز برای تئاتر شهرستان و مشکلات اساسی کاری نکرده‌اند، چه انتظاری دارند که تئاترها پر بار باشند.

* * * *

یک لیسانسیه تئاتر: تا زمانی که هنرمند زندگی‌اش تا مین نشود و مشکلات اولیه - زندگی‌اش مرتفع نگردد، نباید انتظار کار را از آنان داشت.

* * * *

یک شهرستانی: کارگردانان و صاحب نظران تئاتری همه در تهران جمع شده‌اند، و بسیاری از شهرستانها از داشتن یک کارشناس تئاتر محرومند هر چند که بعضی از این کارشناسان تحصیل کرده هم چندان.....

* * * *



سال پیش هم ، همین موقع نوشتم ، به
پایان رسید... اگر عمری باشد... سال دیگر...
سال دیگر هم...!!!

آمدند و نمایش گذاشتند و تقدیر ، قاب و جایزه...
بعد از ز مندی چند ماهی تمرین... اما مادر هر
کردار رو پدیدهای باید واگشتی باشد که چه بود ،
واقعا " تاتر ، نمایشنامه ، جشنواره ، شرکت...
همین بود در ۲۲ بهمن اختتامیه جشنواره است .
یا اختتامیه تاتر در شهرستان تا... سال دیگر
و فجر آینه... مهم بار تجربه ای است که باید
به شهرستان برد ، تجربه ای که سزاواری هر کار
هنری است بغل دست علم و علومش... حالا با -
این بار تجربه به شهرستان برمی گردی یا با چراها
که این اول بود آن دوم و ماهیج... اگر در این
دوروز دیدار و دیدن با خود برای یکسال دیگر
تجربه ها ببریم و از همین فردا باید دوباره به
کنکاشی دوباره کمر همت گماشت . باید تلاش از
همین فردا گردهم جمع شدن ، طرحی نودر -
انداختن و گزینش جز حرکتها ، صداها ، نورها ،
بی پشتوانه الصالتی عمیق از اینهمه تاترو -
قدمتی به درازای جهان... باید این گونه -
بر خوردی داشت با تاتر ، با شهر ، با روستا ،
باید درون شهرها رفت ، آدمها را پیدا کرد . تاتر
در سینه این پیران است . که اگر دیر بجنبی
مرگ بی رودر بایستی آنها را یکام خود در میکشد
در روستاها ، شهرکهای تازه و کهنه... زیر همان
درختها - جویها... چنارها و سروها... روی کویر ،
ماسه ها... دریاها - شطها و زمختی کوهها
و لطافت علفها... تا ترا ز همان جا شروع میشود
تا انسان کمر ببندد... .

کارگردان یک نمایش :

می گویند هر نمایش سه برابر
نوشته می شود (یک بار بوسیله
نویسنده - یکبار کارگردان و
یکبار رهم تماشاچی ، ولی انگار
بیشتر کارهای جشنواره با این
قیاس همه یکبار نوشته می شوند
چون نویسنده و کارگردان و
بازیگران نشان و احیاناً
تماشاچی همه یکی هستند و این
هرسه محصول تفکر یک فرد است

* * * *

یک آدم با تجربه و دلسوز تئاتری :

وقتی که همه اصناف واقشار ،
خراط ، درب و پنجره ساز و جوکار
ونجار و دلالان اتوموبیل و
اغذیه فروشها اتحادیه و سندیکا
و کانون و انجمن دارند ، پس
هنرمندان تئاتر چرا باید
سرشان بی کلاه بماند .

* * * *

یک دانشجوی هنرهای زیبا :

در سالنهای تئاتر از دانشجو
رشته تئاتر خبری نیست اما
در صف فیلمهای تارکوفسکی
آنچنان بی مانند که علف زیر
پایشان سبزی شود .

* * * *

طنزنویس : اخیراً " روش تئاتر درمانی"
دارد مدمی شود . لابد
نسخه هایش را کارشناسان تئاتر
تجویز می کنند و در سالنهای
تئاتر نسخه هایش پیچیده می شو

* * * *

یک پیرمرد : من شبها به سختی خوابم می برد
ولی نمی دانم چرا امروز در
سالن تئاتر بر اثر دیدن نمایش
خواب خوش و راحتی کردم .

برگزیدگان ششمین جشنواره سراسری تئاتر فجر

در ششمین جشنواره سراسری تئاتر فجر ۴۳ نمایش در بخشهای ویژه، مسابقه کودکان، میهمان، آذینی و سنتی، مسابقه و سالنهای اصلی تئاتر شهر، چهار سو، قشقایسی، تالار هنر، تالار مولوی، تالار معراج و تالار وحدت به روی صحنه رفت.

ارایین ۴۳ نمایش، پانزده نمایش در بخش مسابقه شرکت داشت که در دو مرحله توسط کارشناسان کارگردانان و صاحبان نظران مورد ارزیابی قرار گرفت. ارزیابی اول توسط گروهی انجام میشود که منتخب هیات داوران هستند. این گروه پس از بررسی اولیه آثار خود را تسلیم هیات داوران نموده و هیات داوران با توجه به این نظرات و رای نهایی را صادر میکنند. کارشناسانی که در مرحله اول نمایشها را مورد ارزیابی قرار میدهند عبارتند از:

- ۱- قاسمعلی فراست (کارشناس تئاتر) - مدیر برنامه فرهنگ و ادب شبکه ۲
- ۲- سعیدکش فلاح (کارگردان) - بازیگر - کارشناس تئاتر
- ۳- ابوالقاسم کاخی (مدیر گروه نمایش دانشکده هنرهای زیبا)
- ۴- رضا صابری (نویسنده، بازیگر، کارگردان)
- ۵- تاجبخش فناشیان (کارشناس تئاتر)
- ۶- حوادعدادادی (بازیگر و کارشناس تئاتر)
- ۷- محمود فرهنگ (بازیگر و کارگردان)
- ۸- مسلم قاسمی (مسئول موزه هنری امورتربیتنی استان تهران)
- ۹- علی حسین فرخی (کارشناس تئاتر)
- ۱۰- عباس رنجبر (کارگردان تئاتر)
- ۱۱- نصرالله قادری (دانشجو)
- ۱۲- نصرالله عباری (کارشناس تئاتر)
- ۱۳- حبیب دهقان نسب (بازیگر و کارگردان)
- ۱۴- مهدی فقیه (بازیگر و کارگردان)
- ۱۵- رحیم هودی (بازیگر و کارگردان)
- ۱۶- فیروز صباغی (بازیگر و کارگردان)
- ۱۷- محمد احمدی (کارگردان)
- ۱۸- مطیعی (کارشناس تئاتر)
- ۱۹- لاله تفتیان (مدیر داخلی مجله نمایش)
- ۲۰- اعظم پرومردی (مسئول کانون تئاتر بانوان)
- ۲۱- داود حلائی (نویسنده و کارگردان)
- ۲۲- علیرضا درویش نژاد (نویسنده و کارگردان)
- ۲۳- مجید افشاریان (نویسنده و کارگردان)
- ۲۴- ابراهیم کریمی (نویسنده و کارگردان)

- ۲۵- غلامرضا عزیزی (نویسنده و کارگردان)
 - ۲۶- ابراهیم فرخ منش (نویسنده و کارگردان)
 - ۲۷- حسین لطف آبادی (نویسنده و کارگردان)
 - ۲۸- حمید کریمی (نویسنده و کارگردان)
 - ۲۹- سعید سهیلی (نویسنده و کارگردان)
 - ۳۰- پیمان ظلی (نویسنده و کارگردان)
 - ۳۱- رضا قهرمانی (کارگردان)
 - ۳۲- نوبخت (نویسنده)
 - ۳۳- اسدصادقی (نویسنده و کارگردان)
 - ۳۴- امیردژاکام (نویسنده و کارگردان)
 - ۳۵- هواس پلوک (نویسنده و کارگردان)
- تصمیم گیری نهایی توسط هیات داوران مرکب از پنج نفر به شرح زیر اعلام شد:
- ۱- مجید مجیدی
 - ۲- عباس معروفی
 - ۳- عبدالحی شماسی
 - ۴- سید مهدی شماسی
 - ۵- دکتر محمود عزیزی

معرفی هیات داوران

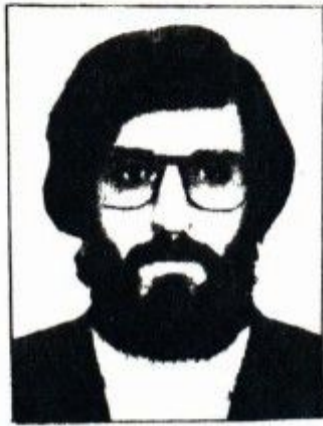
ششمین جشنواره سراسری تئاتر فجر



مجید مجیدی در سال ۱۳۳۸ در تهران متولد شده و تحصیلات خود را در رشته طبیعی به پایان برده است. از سال ۱۳۵۰ وارد تئاتر شده و کارهای مختلفی را بازی و کارگردانی کرده است. در سال ۵۸ به حوزه هنری سازمان تبلیغات قدم گذاشته و کار سینما را آغاز کرده است. بعضی از تئاترهایی که تا بحال کارگردانی و بازی کرده عبارتست از:

- ۱- باغ آرزوها
- ۲- طیاره

عنوان بهترین متن نمایش شناخته شد.
دورمان و یک مجموعه افسانه زیر چاپ دارد.
وی هم اکنون عضو دفتر تهیه و تدوین و تولید متون نمایشی
مرکز هنرهای نمایشی میباشد.



عبدالحی شماسی - داستان نویس - نمایشنامه نویس
در سال ۱۳۳۳ در شیراز متولد شده است و تحصیلات متوسطه
را در دبیرستان نیاکان، در رشته ریاضی به پایان
رساند، سپس در رشته نمایشنامه نویسی و ادبیات
دراماتیک به تحصیل ادامه داد و در رشته مریخ -
فارغ التحصیل شد. آثار وی عبارتند از:

الف - ادبیات کودکان و نوجوانان

- ۱- قورباغه سبز
- ۲- کاکلی پرندۀ عاشق
- ۳- آوای بلبل
- ۴- مهمانی گنجشکها
- ۵- روز مسابقه
- ۶- همدم شکن و مرد جوان

ب - ادبیات بزرگسالان

- ۱- شش تپیلو (مجموعه داستان)
- ۲- نشان آغر (مجموعه داستان)

ج - نمایشنامه ها

- ۱- خوشه های خاکستری و بازگشت لکوموتیوران و قرارداد
(زیر چاپ) ۱۹۱۹

د - آموزشی

آموزش نمایشنامه نویسی به زبان ساده
در ضمن یک رمان و دو نمایشنامه در دست چاپ دارد.
وی هم اکنون عضو دفتر تهیه و تدوین متون نمایشی مرکز
هنرهای نمایشی و مسئول فطیانه هنر میباشد.

۳- نمایش بی کلام

۴- محروم

۵- دبستان نمونه

و در طول فعالیت های تئاتری، در چندین نمایشنامه
بازی کرده است که میتوان به نمایشنامه های استثنای
وقاعده، نهضت خرومیه و نمایشنامه براندک جز
آخرین فعالیت های تئاتری وی بوده نام برده.

او در این مدت سه فیلم کوتاه ساخته با نام های:

۱- انفجار - نویسنده و کارگردان

۲- هووح - کارگردان

۳- روز امتحان - نویسنده و کارگردان

و در این فیلم های بلند نیز بازی کرده است.

۱- توجیه

۲- مرگ دیگری

۳- استعادم

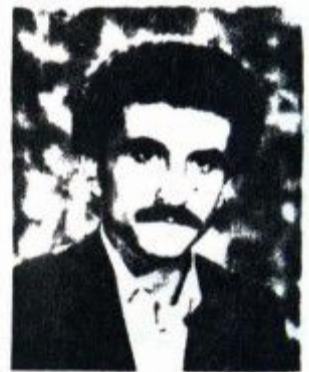
۴- دو چشم بی سو

۵- قاصد

۶- بایکوت

۷- تیرباران

او هم اکنون بازی در فیلم بلند در جستجوی قهرمان
را نیز در حوزه هنری آغاز کرده است.



عباس معروفی - داستان نویس، نمایشنامه نویس

در سال ۱۳۳۶ در تهران متولد شد و تحصیلات متوسطه
را در رشته ریاضی به پایان رساند. کار ادبی وی از
سال ۱۳۵۳ شروع شد و دو سال بعد اولین داستانش
به چاپ رسید. از آن پس در سال ۱۳۵۸ وارد دانشگاه
شد و در رشته ادبیات دراماتیک دانشکده هنرهای
زیبا فارغ التحصیل گردید.

معروفی در طول ۱۳ سال گذشته مشغول نگارش آثاری در

زمینه های داستان، رمان و نمایشنامه بوده است:

۱- روبروی آفتاب - مجموعه داستان (۱۳۵۵ تا ۱۳۵۶)

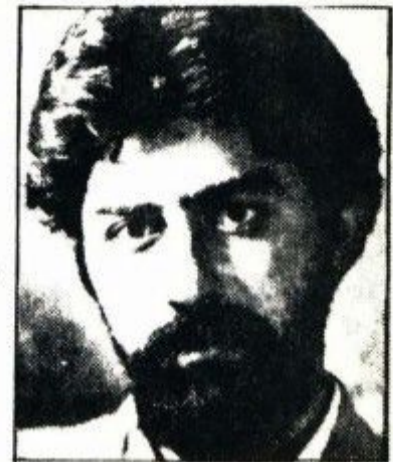
۲- آن شصت نفر آن شصت هزار نمایشنامه (۱۳۶۱)

۳- تا کجا بمانی - وورک ۲ نمایشنامه (۱۳۶۶)

۴- دلی بای و آهو نمایشنامه (۱۳۶۶) (در دست چاپ)

۵- آخرین فصل برتر - مجموعه داستان (۱۳۵۸ تا ۱۳۶۴)

نمایشنامه آن شصت نفر آن شصت هزار در سال ۱۳۶۳ به



سید مهدی سعیدی، داستان نویس، منتقد و نمایشنامه نویس در سال ۱۳۳۹ در تهران متولد شده است. تحصیلات متوسطه را در رشته ریاضی به پایان رسانده و تحصیلات دانشگاهی خود را در دوره ادبیات دراماتیک و علوم سیاسی پیگیری کرده و در سال ۱۳۶۴ لیسانس ادبیات دراماتیک را از دانشگاه هنرهای زیبای تهران دریافت کرده است. حدوداً ده سال سابقه کار مطبوعاتی دارد و در طی این مدت مسئولیت صفحات فرهنگی، ادبی و هنری مطبوعات مختلف را بر عهده داشته و چند جشنواره تئاتری را به داوری بنیته است.

هم اکنون سردبیر مجله رشد جوان، عضو هیات رئیسه انجمن نمایش است.

کتابهایی که تا کنون از او منتشر شده عبارتند از:

- ۱- ده کیوتر، دو پوخره، یک پرواز
- ۲- رسم بر این است و مجلس گل (دو نمایشنامه همراه)
- ۳- صریح چشمهای تو
- ۴- بر محمل بال ملائک
- ۵- دست دعا چشم امید
- ۶- والعمایات
- ۷- اندوه برادر



دکتر محمود عزیزی

در تهران متولد شد و تحصیلات متوسطه را در رشته ریاضی به پایان رساند. وی در طول سالهای تحصیل بازیگری را تجربه نمود و از سال ۱۳۴۸ به فرانسه رفته و در آنجا مشغول تحصیل در رشته تئاتر شد. دوران لیسانس، فوق لیسانس و دکترار را در فرانسه

به پایان رساند. دکتر عزیزی در طول مدت زندگی در فرانسه در شغل بازیگری حرفه‌ای، تدریس تئاتر، کارگردانی سابقه کاری شانزده ساله دارد که در این دوران از نمایشنامه‌های کلاسیک یونان باستان مثل ادیب شهریار و پرومته در زنجیر تا آثار کلاسیکهای قرن شانزدهم مانند رویای یک شب تابستان شکسپیر را بازیگری کرده. در رابطه با متون نمایشی جدید نیز همکاری نوشتنی و بازیگری به گونه‌ای داشته است.

پس از انقلاب دو نمایشنامه راهمکاری کرده و به روی صحنه آورده است. در یک نمایشنامه نقش بازیگری داشته است و هم اکنون وی سرپرست اداره برنامه‌های نمایش است و در دانشکده هنرهای زیبای تدریس مشغول است.

در بخش مسابقه کودکان ششمین جشنواره سراسری تئاتر فجر دو نمایشنامه شرکت داده شده اند. این ۸ نمایشنامه توسط هیات جداگانه‌ای داوری میشود. اسامی این هیات به شرح زیر اعلام شده است.

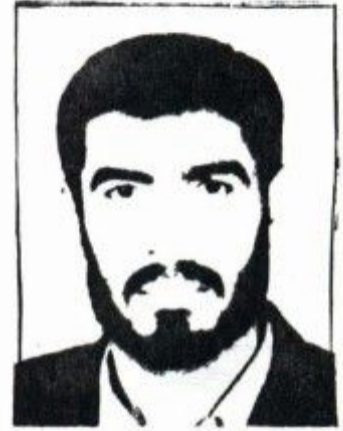


سید حبیب الله لزگی

سید حبیب الله لزگی عضو واحد هنری دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی و دبیر سرویس مجله شاهد کودکان است. وی متولد ۱۳۳۶ نیشاپور و فارغ التحصیل رشته تئاتر دانشکده هنرهای زیبای است. از لزگی ده کتاب داستان و یک نمایشنامه "شهر اسباب بازی‌ها" برای کودکان و نوجوانان و صد ها نقد تئاتر بخصوص تئاتر کودکان و نوجوانان در مطبوعات کشور به چاپ رسیده است.

گفتنی است که لزگی تجربه‌هایی در زمینه بازیگری و کارگردانی تئاتر نیز داشته و از دست اندرکاران فعال جشنواره تئاتر دانشجویی است.

سید حبیب الله لزگی به عنوان کارشناس تئاتر داوری -
ششمین جشنواره تئاتر فجر بخش کودکان و نوجوانان را به
عهده دارد .



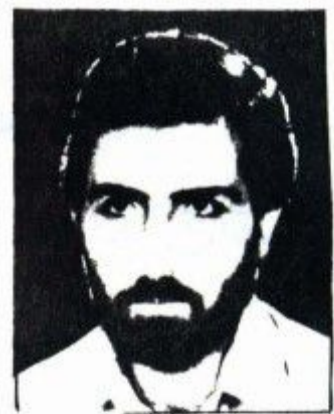
محمد رضا سرشار "رضارنگذر"

رضارنگذر نویسنده کودکان و نوجوانان است و دستی
در نقد و ترجمه و تدریس ادبیات کودکان و نوجوانان
دارد .

وی متولد ۱۳۲۲ کازرون میباشد و در حال حاضر عضو
واحد قصه حوزه هنری و قصه گوی ظهرمجله رادپوست
رضارنگذر صاحب ۱۶ کتاب تالیفی و ۲ کتاب تحقیقی
در زمینه ادبیات کودکان و نوجوانان است .

گفتنی است که دو کتاب "تشنه دیدار" و جایزه "اوبرنده"
کتاب سال وزارت ارشاد اسلامی شده است .

محمد رضا سرشار "رضارنگذر" چهره آشنای ادبیات
کودکان و نوجوانان به عنوان نویسنده کودکان و نوجوانان
داور ششمین جشنواره تئاتر فجر بخش کودکان و نوجوانان
میباشد .



امیر حسین فردی

امیر حسین فردی سردبیرمجله "کیهان بچهها" است .

وی که متولد سال ۱۳۲۸ اردبیل میباشد ، بنیانگذار
واحد ادبیات کودکان و نوجوانان حوزه هنری و کتابهای
سوره "بچههای مسجد" آن حوزه است .

به خبرمطالب و داستانهای پراکنده ای که از او در مطبوعات
به چاپ رسیده است ، فردی صاحب آثار زیر میباشد :

میرزا کو چک خان جنگلی - نمایشنامه

فرهاد در شب - نمایشنامه

سیاه چمن - رمان

آشیانه درمه - رمان "زیرپاپ"

امیر حسین فردی که سالهاست خود را وقف ادبیات
کودکان و نوجوانان نموده است به عنوان آشنا به مسائل
کودکان و نوجوانان داور ششمین جشنواره تئاتر فجر بخش
کودکان و نوجوانان میباشد .

بیانیه بخش فرهنگی و هنری

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

هنر زیباترین شیوه بیان احساسات و عواطف بشری است و
هنرمندان تواناترین مبلغان ارزشهای والای فرهنگی اند
انقلاب اسلامی ایران به مثابه بزرگترین تحول فرهنگی قرن
حاضر خود رساترین پیام رهایی است در مقابله مستضعفان
با مستکبران و بدون تردید برای بیان ارزشهای والای این
نهضت مسئولیت و رسالت هنرمندان بسیار سنگین است تا
با استفاده از شیوههای مختلف هنری به ادامه و بیان آن همت
گمارند و در بسترو روح نواز این حرکت به خلق آثار ارزشمند
هنری دست یازند .

بخش فرهنگی هنری دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
بلحاظ اهمیت مسائل فرهنگی و هنری با حضور مستمر در
جشنواره های فیلم و تئاتر سرود و آهنگهای انقلابی و ارائه
آثار هنری در زمینه های مختلف و به منظور تشویق هنرمندان
فرزانه و متعهد که تلاشی صادقانه جهت راه یابی به عرفان
اسلامی آغاز کرد مانند تا محیط مقدس هنری را از غبار غربزدگی
و شرق گرایی و ابتذال و سطحی نگری پاک سازند و رسوب های
تفکرات جاهلیت دوران ستم شاهی را از عرصه فرهنگ و هنر

این میهن اسلامی کنارزنند و با اعزام هیات های داوری در جشنواره های مختلف دهه فجر و اهدا جوایز حمایت خود را از آثار هنری که نشانه های ار حرکت در راستای تحول عظیم فرهنگی در خود دارند ، اعلام میدارد و امیدوار است که هنرمندان با دریافت هر چه بهتر از رشدهای اسلامی و ارائه آثار بهتری در آینده نزدیک رسالت هنری خویش را بنحو احسن ایفا نمایند .

هیات داوری دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم در جشنواره تئاتر آثار برگزیده خود را در ششمین جشنواره تئاتر فجر شرح ذیل اعلام میدارد /

- ۱- جایزه نقدی به آقای سلمان صالح زهی نویسنده و کارگردان نمایشنامه "آب، باد، خاک" بخاطر ارائه شیوه بیانی نمایشی زیبا در نمایشنامه "آب، باد، خاک"
- ۲- جایزه نقدی و لوح تقدیر به خانم فرزانه رعیت زاده - کارگردان نمایشنامه "در باد خواهیم شکفت" بخاطر کنکاشی تازه از تجاوز رژیم بعثی به میهن اسلامی
- ۳- جایزه نقدی و لوح تقدیر به آقای ابراهیم کریمی نویسنده و کارگردان نمایشنامه "رازگبری" بخاطر ارائه مضمونی عرفانی .

هیات داوران بخش فرهنگی هنری دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

بیانیه هیات داوران بخش مسابقه کودکان

بسمه تعالی

آراء هیات داوران بخش کودکان و نوجوانان ششمین جشنواره سراسری تئاتر فجر هیات داوران تئاتر کودکان و نوجوانان ششمین جشنواره سراسری تئاتر فجر ، ضمن تشکر از مسئولان هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، که برای نخستین بار ، اقدام به برگزاری بخش مسابقه کودکان و نوجوانان کرده اند ، پس از مشاهده هشت نمایش که در مسابقه شرکت داده شده بود ، رای خود را به شرح زیر ، اعلام میدارد :

- "دیپلم افتخار" یک جلد کلام الله مجید و یک دوره - کتابهای تاتری انتشارات علمی و فرهنگی به خاطر بازی "موفق" ، به :

"علی آزاد نیا" ، بازیگر نمایش "حسنی" ، از فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان ،

"سیروس حقیقی" ، بازیگر نمایش "سه بچه آهو" ، از فرهنگ و ارشاد اسلامی بندرانزلی ،

"مسعود تکاور" ، بازیگر نمایش "کدو تنبل" ، از گروه آزاد نمایش تهران ،

و "مجید جراح" ، بازیگر نمایش "سفر صبح" از آموزش و پرورش و آموزش و پرورش دزفول

- "دیپلم افتخار" و "جایزه حساب بانکی با موجودی نقدی به خاطر بازی "صمیمی" ، به :

"فرانک زید سرایی" و "پریسا پور صفری" ، بازیگران نمایش "پاران" ، از فرهنگ و ارشاد اسلامی صومعه سرا .

- "دیپلم افتخار" یک جلد کلام الله مجید ، لوح یاد بود و جایزه نقدی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه

قم ، به خاطر کارگردانی موفق به "فرزانه رعیت زاده" کارگردان نمایش "در باد خواهیم شکفت" ، از فرهنگ و ارشاد اسلامی و زستان ،

- "دیپلم افتخار" یک جلد کلام الله مجید ، یک دوره انتشارات اطلاعات و یک دوره کتابهای تاتری انتشارات فرهنگی به خاطر کارگردانی موفق به :

"سرونا مینی فرد" کارگردان نمایش "حسنی" ، از فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان .

- لوح تقدیر "بهترین بازیگر نقش اول و یک دفترچه حساب بانکی با موجودی نقدی به :

"اصغر افکاری" ، بازیگر نقش "حسنی" در نمایش "حسنی" ، از فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان .

- به نظر هیات داوران ، هیچیک از کارهای عرضه شده

واجد شرایط لازم برای احراز عنوان "بهترین متن" بهترین کارگردانی و همچنین "بهترین نمایش" مفهوم مطلق نمی باشد .

بیانیه هیات داوران

بخش اصلی مسابقه

نه سال از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی گذشت و ما امروز در آستانه دهمین سال تولد انقلاب اسلامی ششمین جشنواره سراسری تئاتر فجر را در شرایطی پشت سر میگذاریم که استکبار جهانی از هر سو فرهنگ و هنر و سیاست و اقتصاد این مملکت را مورد هجوم قرار داده است . اما ملت شهیدپرور ایران در هر شرایطی برای هنر اعتبار خاصی قائل است و می بینیم که از یک سو سربازان در جبهه ها می جنگند و از سوی دیگر هنرمندان در زیر بار آماج تازیانه های فرهنگی و غرب و شرق چراغ هنر این مرز و بوم را روشن نگاه میدارند .

و ما شاهدیم که هر سال تئاتر، گامی به پیش مینهد و نقایص و کاستی های خویش را جبران میکند .

در ششمین جشنواره تئاتر فجر، هیات داوران با اشرافی مواجه شد که چه از لحاظ فرم و چه از جهت محتوی آثار سالهای گذشته تفاوت هایی محسوس و تقدیربرانگیز داشت .

هیات داوران با تشکر از هنرمندان شرکت کننده و با سپاس از برگزارکنندگان خستگی ناپذیر جشنواره، نتایج ششمین جشنواره سراسری تئاتر فجر را به شرح زیر اعلام میدارد :

— دبلم افتخارویک دفترچه حساب بانکی با موجودی نقدی، غزاله قاسمی به بازیگر خرد سال به خاطر بازی صمیمی در نمایش خاک صبور از ارومیه .

— دبلم افتخارویک دفترچه حساب بانکی با موجودی نقدی به نوید مزیزی بازیگر کودک، به خاطر بازی در نمایش خاک صبور از ارومیه .

— دبلم افتخارویک دفترچه حساب بانکی با موجودی نقدی به طی شاهور بازیگر کودک، به خاطر بازی در نمایش "خود نامی بران بگذارید" از قزوین .

— دبلم افتخار، یک مجموعه گنج نورویک لوح یاد بود به نمایش هاتف به خاطر تلاش صادقانه کارگردان در بهمان سوژه جنگی .

— دبلم افتخارویک جلد قرآن نفیس به آقای تاج وردی به خاطر به خاطر موسیقی زنده نمایش ناراعز، از گرگان .

— دبلم افتخارویک جلد قرآن نفیس به آقای طوسی کوهپایه به خاطر طراحی صحنه نمایش بلسان، از تبریز .

— دبلم افتخارویک دوره انتشارات اطلاعات به خانم صن الشریعه بران به خاطر بازی در نمایش هود بر آتش از شیراز با سپاس از تلاش چهل ساله تاتری .

— دبلم افتخارویک دوره انتشارات اطلاعات به خانم شهین اشرف به خاطر بازی موفق در نمایش داخدا اران از باختران

— دبلم افتخارویک دوره انتشارات اطلاعات به آقای مهدی بحری به خاطر بازی ظریف در نمایش هود بر آتش از شیراز .

— دبلم افتخارویک دوره انتشارات اطلاعات به آقای رحیم هودی به خاطر بازی روان در نمایش هود بر آتش از شیراز .

د بهلم افتخارویک دوره انتشارات اطلاعات به آقای
ابوالقاسم حلالی به خاطر بازی متفاوت در نمایش نار اغز
از گرگان .

د بهلم افتخارویک دوره انتشارات اطلاعات به آقای
اکبر تشکری نیا به خاطر تسلط بر نقش در نمایش راز کبری
از اصفهان .

د بهلم افتخارویک دوره انتشارات اطلاعات به آقای
مهدود پاک نیت به خاطر بازی خوب در نمایش هود براتش
از شیراز .

د بهلم افتخارویک سکه بهار آزادی به آقای هواس
یلوک به خاطر تسلط در نویسندگی و کارگردانی نمایشنامه
داخداران از باختران .

د بهلم افتخارویک سکه بهار آزادی به آقای سمید
سپهاسی به خاطر تسلط در نویسندگی و کارگردانی نمایشنامه
اخلاقی شب باشد تا صبح از مشهد .

د بهلم افتخارویک دفترچه حساب بانکی با موجودی
نقدی به آقای مجید افشاریان به خاطر کارگردانی خوب
نمایش هود براتش از شیراز .

د بهلم افتخارویک دفترچه حساب بانکی با موجودی
نقدی به آقای طیرخداد رویش نژاد به خاطر تلاش همیانه
در کارگردانی نمایش نار اغز از گرگان .

برگزیدگان هیات داوران در ششمین جشنواره تئاتر
فجر عبارتند از:

۱- لوح تقدیر و سفرچ به بهترین کارگردان ، آقای
سلیمان فارسی صالح زهی ، نمایش اب باد خاک از -
زاهدان و نیز به همین کارگردان لوح یاد بود و جایزه
نقدی از سوی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه طمیه قم
اعطا میگردد .

۲- لوح تقدیر و سفرچ به بهترین بازیگر مرد ، آقای
طی اصغر انصاف وجود در نمایش اب ، باد ، خاک از زاهدان .
۳- لوح تقدیر و سکه بهار آزادی به بهترین بازیگر
زن ، خانم راضیه ایرانی در نمایش اب ، باد ، خاک از
زاهدان .

۴- لوح تقدیر و دفترچه حساب بانکی با موجودی نقدی
مشترکاً به آقایان سعید سپهاسی و طیرخداد رویش نژاد در
نمایشهای شب باشد تا صبح و نار اغز

۵- لوح تقدیر و کلام الله مجید به گروه موسیقی نمایش
آب ، باد ، خاک از زاهدان .

۶- لوح یاد بود و جایزه نقدی به آقای ابراهیم کریمی
نویسنده نمایشنامه عرفانی راز کبری برگزیده دفتر
تبلیغات اسلامی حوزه طمیه قم .

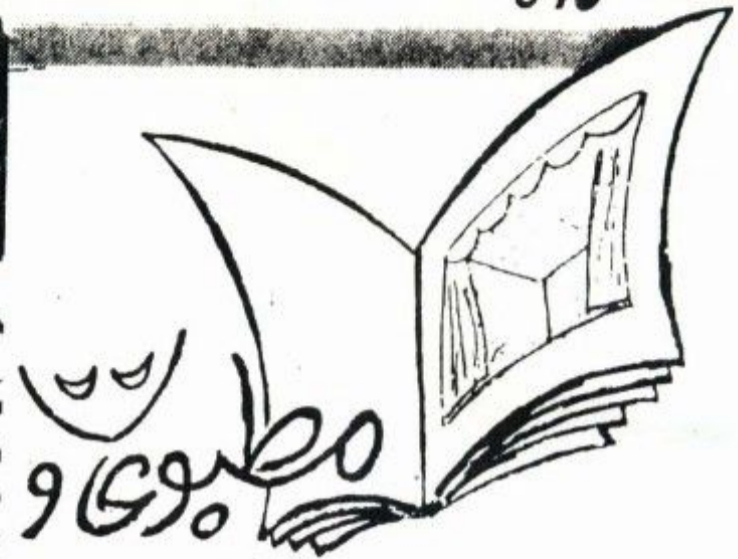
هیچ نمایشی به عنوان بهترین کار به مفهوم مطلق
و هیچ نمایشنامه‌ای به عنوان بهترین متن نمایشی از سوی
هیات داوران شناخته نشد .

امید است که نویسندگان و هنرمندان در سالهای آینده
این «خلا» محسوس را به نحو شایسته‌ای جبران
نمایند و باد ست یابی به سوزهای عمیق تروتکنیک‌های
برتر ، در پیشبرد و تعالی فرهنگ و هنر این کشور بکوشند .



است...
خبرنگار ما در پایان گزارش خود می نویسد:
امسال جشنواره تئاتر حال و هوای خاصی دارد و در
سیمای هنرمندان تئاتر که در جشنواره شرکت
کرده اند امیدواری به رشد و جهش هنرهای نمایشی
به وضوح دیده می شود.

به نظر میرسد امسال جشنواره تئاتر با تمامی
کاستی هایش گوی سبقت را از جشنواره فیلم فجر
رهبرده است و با توفیق بیشتری مواجه شده است.



مطبوعی و جشنواره

بجز موفق تر از گذشته

خبرنگار ما می نویسد در سال جاری
های گذشته، جشنواره تئاتر فجر از
برخوردار است از همین رو از
استقبال چشمگیری برخوردار شده
است.

استان کشور
آن، خراسان،
بان شرقی،
کیلویی و
با ۲۳
کشور
گران
آمده

«نامیرا» متن برگزیده در جشنواره پنجم بعنوان
اولین کتاب از انتشارات نمایش وابسته به مرکز
هنرهای نمایشی در طول جشنواره منتشر می شود.
کتابخانه اختصاصی تئاتر شهر به همین
مناسبت با حضور شما هنرمندان عزیز بازگشایی
خواهد شد. داوران جشنواره در دو هیات کارگشایی
سابقه و کودکان را داوری خواهند کرد که
اصولی در پایان جشنواره در مراسم اختتامیه

کیهان

ارزشها ۲۱ بهمن ۱۰

عود بر آتش

تئاتر شهرستان اصلی
از فرهنگ و ارشاد اسلامی
شیراز.

کلیت سرودار و پدیدهای
زندگی استقلال ویژه خود را
دارند.
مهر بر آتش به کلی گویی
در حس پادآوری یک فانون
میردود، مخصوصا آنجایی که
نویسنده خود چیزی به
تکونهای گسترده پدیدهای
تولیدی رنگین، زبنا و متنوع
تولیدی است. بزرگان بسطوری
تولیدی است. بزرگان بسطوری
تولیدی است. بزرگان بسطوری

نگاهی به تئاتر و خاک صبور

آفرین بر غزال

تئاتر لر در باجهان غربی
تئاتر مولوی

کلیشه است صدای سنج از
محنه است آهنگهای نمایش
مروت ملوس و قنای قنای
نظرند و ...
نکا.

نویسنده و کارگردان
توجه نکته و تنها قابلیت
انتقالی گروه را خشنوعار
نموده است.
دیلوگ ها کم سخن و شمار
گوناوند، تا به آن حد که
سر میزان متجاوز بارها بسطوری
دلیل منطقی به ...
تصاویر ...

بذبحهای زندگی طاری
فردیت شخصی هستند

بزرگداشت

جوانی بی عقل و بی تجربه
اما بزرگ از دیار خود رخت
سفر میندند تا کسبه سنگلش
را حد کسبه کند. پستور و
سندرش لورا از این سفر و
بی پاینده منع میکنند. جوان
در روزهای نخست سفرش
کسبه سنگ را از دست میدهد
و پس از مدتی با مسطوری
مصیبت باز میگردد.

تئاتر

ببخش قوم مصاحب
طری اگر بحث در مورد شکوفایی با چیزی نه
سایتهای با کیفیت خوب است که شما هم
ان نمایشها را بپدید، که شما دیده اید و خود استند
تر بوده است!!
ان مثال دوندته تنها، استنطاق و ...

ببخش قوم مصاحب
طری اگر بحث در مورد شکوفایی با چیزی نه
سایتهای با کیفیت خوب است که شما هم
ان نمایشها را بپدید، که شما دیده اید و خود استند
تر بوده است!!
ان مثال دوندته تنها، استنطاق و ...

اطلاعات

«بار آخر»

عالمها در پیش نژاد
به سوره نیک و استعاره ای آغاز
در خون خود می غلظد... این ۱۸
جبهی تحمل زحمت فراوان و
ای هنرمند شهرستان کراگان کرده
ای استعمار انگلیس و اهدای و
کافرن فرهنگ ترکمن سمرقند این

بدری انگلستان در تهران امر زمان
می میکند تا مردم و اهالی ترک
گورنند خود را بپروند. پالمر
ساحب اسپها موفق شود، به
ان به نام پیشی طانه را افغان
سپها را با داوری سسی از
جمهور به فروش اسپها شود
براره نظام ارتش منجمار انگلیس

کشنده ای است به وقت میفند

ببخش قوم مصاحب

که از نسل اصیل ترین اسپهای
ست پالمر نماینده انگلیس میفند
می نشیند و چون هر یکی از دست
و کارگردان اسپ بخشی ترکمن و
کدبگر فالد معنای تکمیلی هستند
رزی و بها است که گاه در حد
رکز در خانه میماند و بالاخره
های خرد هنگی به ضروری برای
انجاد و اتفاق مطلوبی مثل اسوانج

یک ترکمن و تلافی آنها در خط خیروات
ریا، با نسق و از روی نقل بود
اخرستان ها از هر طر برای هنرمندان تئاتر
شهرستانها مثل چراغی همیشه روشن در
زندگی می کنند... و این خرد جای بسی
از یکایک این هنرمندان عزیز که هر
در کشور خجعت می کنند لشکر می کنیم
بود شود که نمایش هنر افغانه دارای صفتهایی
نشانده ان شکاکان ستاره و



خبرنامه شماره ۱۵
ششمین جشنواره سراسری تئاتر فجر
۱۲ تا ۲۲ بهمن ماه ۱۳۶۶

به کوشش : ناصر بزرگمهر
ویراستار : محمد وجدانی
طراح و صفحه آرا : انوشیروان میرزائی کوچکسراشی
تایپ مطالب : پرویز میرزا حسینی - رخشی غربا - زهرا زنگنه
عکس : پرویز خیرخواه - سعید نیک نژاد
تکنیکر : حسین یوسفی کیا
با مطالبی از : محمد بهرامی - عزت اله مهرآوران - نصراله
قادری - حسین جعفری - هوشنگ هیهاوند -
حسین فرخی - امیردژاکام - محمد رضا حسن بیگی -
اردشیر صالح پور - سینا سمعی - پیمان ظلی
سایر همکاران : طیبه محمودی - مریم کباریان - آذر عباس زاده
نادرخاشی ندا - مرتضی مهاجر - محمد مختاری .